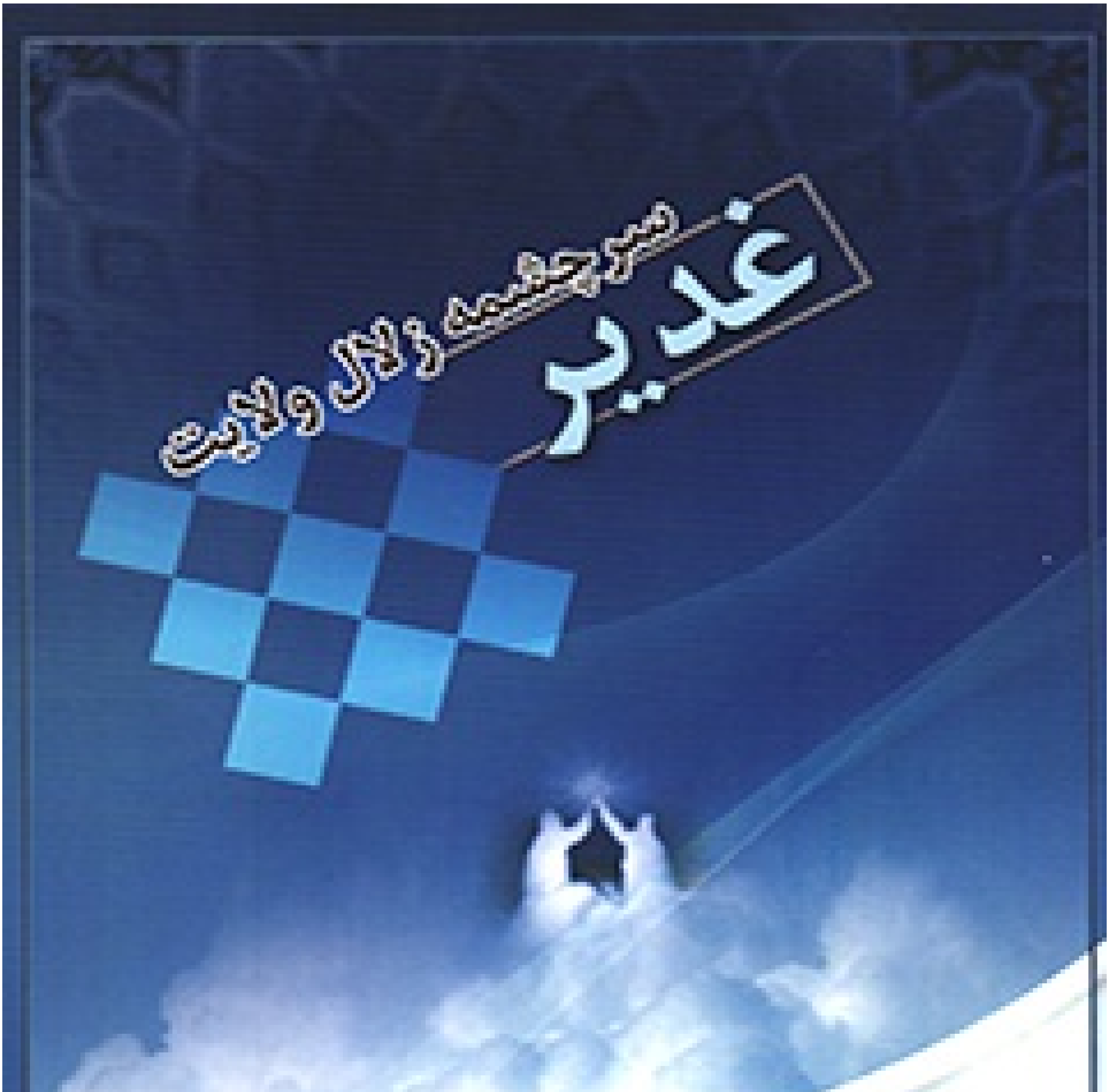

غدیر
سرچشمه زلال ولایت
مرجع عالیقدر آیت الله العظمی
حاج سید صادق حسینی شیرازی

بسم الله الرحمن الرحیم

غدیر چشمه زلال ولایت

نویسنده:

آیت الله سید صادق حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

یاس زهرا (سلام الله علیها)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غدیر چشمه زلال ولایت

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی شیرازی ، سیدصادق ، ۱۳۲۰ -

عنوان و نام پدیدآور: غدیر چشمه زلال ولایت/ صادق حسینی شیرازی؛ مترجم حسین اسلامی.

مشخصات نشر: قم: یاس زهرا علیها سلام ، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص.

شابک: ۵۰۰۰ ریال: ۹۷۹-۹۶۴-۸۱۸۵-۸۶-۶

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: کتاب حاضر مجموعه سخنرانی آیت الله العظمی سیدصادق حسینی شیرازی است.

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت

موضوع: حسینی شیرازی ، سیدصادق ، ۱۳۲۰ - --سخنرانی ها

موضوع: غدیر خم

شناسه افزوده: اسلامی ، حسین ، ۱۳۴۵ - ، مترجم

رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵۴ /ح۵۸غ۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۹۵۷۲۳

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

بنا به مقتضای رحمت الهی، جامعه بشری از آغاز پیدایش، از وجود رسول یا واسطه وحی الهی برخوردار بوده واین برخورداری تا واپسین روز زندگی در این دنیا ادامه خواهد داشت، چه این که زمین هیچ گاه نباید از حجت خدا خالی باشد. راوی می گوید: «از ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسیدم:]آیا [زمین از حجت خدا خالی می شود؟

فرمود:

لَوْ خَلَتِ الأرضُ طَرْفَهَ عَین مِنْ حُجَّه لَساخَتْ بِأَهلِها()؛ اگر چشم برهم زدنی زمین از حجت خدا تهی شود، به یقین، زمین مردم را در خود فرو خواهد برد.

همین امر نشانگر ضرورت وجود حجت است وتعیین جانشین را بر خاتم پیامبران الهی، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله بایسته می داند، تا پس از پیامبر صلی الله علیه و اله، امامت وسرپرستی جامعه بشری را بر عهده گرفته، رهپوی راه وتحقق بخش اهداف پیامبر باشند.

البته روشن است که جانشین برگزیده پیامبر صلی الله علیه و اله می بایست همفکر وهمراه ودر عصمت وپاکی، آینه تمام نمای آن حضرت باشد.

سؤالی در این جا مطرح است وآن این که: آیا ممکن است خداوند کار گزینش

جانشین پیامبر خود را به مردم واگذارد؟ یا همان سان که پیامبران خویش را برگزیده، جانشین پیامبر اسلام را نیز، خود انتخاب کرده است؟

بی تردید، وجه دوم درست است وبا عقل سلیم سازگاری دارد، چرا که سنت الهی هماره بر این بوده که جانشینانی درست کار وشایسته ای برای رسولان خود برگزیند تا در نبود رسولان، جانشینان ایشان، وظایف ومسئولیت پیامبران را بر دوش گیرند وامر هدایت را استمرار بخشند. پیامبر گرامی اسلام نیز از این قاعده مستثنا نبود ومی بایست به فرمان خدا جانشین خود را که برگزیده خداوند بود به امّت معرفی کند تا حرکت پیامبر صلی الله علیه و اله را در امر هدایت جامعه، گستراندنِ دامنه ایمان ووالایی ها ومبارزه با کفر وفرومایگی ها وپستی ها دنبال کند. واین رسالت رسول خدا در روزی معین، یعنی روز غدیر به وسیله حضرتش ابلاغ شد.

این ابلاغ بدین صورت بود که به هنگام بازگشت حاجیان از مکه، پیامبر خدا از حضرت حق فرمان یافت تا حاجیان را در غدیر خم گرد آورد وآخرین بخش از رسالتش را که از خدای متعال فرمان ابلاغ آن را یافته به مسلمانان برساند. او نیز بر اساس رسالتی که یافته بود وصی وجانشین خود را به حاضران معرفی وبر اهمیت وابعاد پیوند رسالت وامامت تأکید نمود وبدین وسیله رسالت خود را بدون هیچ کاستی وابهامی به انجام رساند.

شیخ صدوق از زراره بن اعین نقل کرده است که گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و اله برای انجام آخرین حج خود (حَجَّهُ الوداع) به مکه رفت ... جبرئیل در میانه راه بر او نازل شد وگفت: ای

پیامبر خـدا، خـدایت سـلام می رسانـد ومی فرمایـد: «یَأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أَنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ ...؛ ای پیامبر، آنچـه از پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن».

پیامبر صـلی الله علیه و اله فرمود: ای جبرئیل، مردم تازه مسـلمانند ولـذا بیم آن دارم که برآشوبند وفرمان نبرند. جبرئیل به جای خویش بازگشت وروز بعـد نزد پیامبر صـلی الله علیه و اله که به غـدیر رسـیده بود بازگشت وخطاب خـدا را برای او آورد که: «یَأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ...؛ ای پیامبر، آنچه از پروردگارت به سوی تو نازل شد، ابلاغ کن واگر نکنی پیامش را نرسانده ای».

پیامبر صلی الله علیه و اله به جبرئیل گفت: ای جبرئیل بیم آن دارم که اصحابم با من مخالفت ورزند.

جبرئیل بازگشت وروز سوم نزد پیامبر صلی الله علیه و اله که در «غدیر خم» بود آمد وفرمان خدا را این گونه برای او خواند:

یَأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ واللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لاَ یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَفِرِینَ()؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شـد، ابلاغ کن واگر نکنی پیامش را نرسانده ای وخدا تو را از]گزند[مردم نگاه می دارد.]آری،[خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

چون پیامبر اکرم صـلی الله علیه و اله این فرمان را شـنید، خطاب به مردم فرمود: شتر مرا بخوابانیـد که به خـدا سوگنـد تا فرمان خدا را ابلاغ نکنم این مکان را ترک نخواهم کرد.

سپس به فرمان حضرتش از جهاز شتران منبری فراهم کردند وحضرت بر فراز آن شد وعلی علیه السلام را در کنار خویش

قرار داد وخطبه ای شیوا ایراد کرد که در آن مردمان را مژده وزنهار داد ودر آخر سخن خود خطاب به مردم فرمود: ای مردم، آیا من، از خودتان نسبت به شما سزاوارتر نیستم؟

گفتند: چرا ای رسول خدا،]نسبت به ما بر ما سزاوارتری[. آن گاه به علی علیه السلام فرمود: ای علی، برخیز.

علی علیه السلام برخاست وپیامبر صلی الله علیه و اله دست او را گرفت وبلند کرد، چنان که سفیدی زیر بغل حضرت دیده شد، سپس حضرتش فرمود:

ألا من کنت مولاه فهذا علی مولاه، أللّهم والِ من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله؛ آگاه باشید، هرکس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست. بار خداوندا دوستداران او را دوست ودشمنان او را دشمن بدار. یاران او را یاری کن وآنان که او را رها کنند، رهای شان کن (به خویش شان واگذار).

حضرت پس از خطبه، از منبر به زیر آمد واصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفته، ولایت او را بر خویش به حضرتش تبریک گفتند. نخستین این افراد «عمر بن خطاب» بود. او به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت:

یا علی، أصبحت مولایَ ومولا کل مؤمن ومؤمنه؛ ای علی، مولای (سرپرست) من ومولای هر مرد وزن مؤمن شدی.

دگرباره جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و اله نازل شد واین آیه را برای حضرتش آورد:

... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِينًا ... ()؛ امروز دین شما را برایتان کامل ونعمت را بر شما تمام گردانیدم().

بدین گونه آخرین رسالت پیامبر گرامی اسلام به انجام رسید وجمعیت حاجیان راه شهر خویش را در پیش گرفتند تا هر

یک، پیک رسول خدا در جمع خویشان خود باشد وآنان را از آخرین فرمان خداوند که حضرتش رساننده آن بود آگاه کند؛ آخرین فرمان خداوند ومهم ترین فریضه واجب که در تعیین علی علیه السلام به عنوان جانشین رسول خدا صلی الله علیه و اله تبلور یافت().

جان سخن این که «غدیر خم» تنها یک حادثه یا رخدادی مقطعی نبود، بلکه چنان که مرجع عالی قدر حضرت آیه الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی آن را کاویده فرهنگی است، غنی، درهم پیوسته وپایا، که از سال دهم هجری تا به امروز امتداد یافته وتا عصر شکوهمند ظهور حضرت قائم آل محمد علیه السلام نیز ماندگار خواهد ماند.

ایشان، غدیر را بسان آینه ای شفاف وپاک از تیرگی ها می داند که والایی های اخلاقی، سیاسی واجتماعی را به رخ جهانیان می کشد وترجمان بی کم وکاستی از منش وروش پیراسته اسلام است تا بند استثمار وسلطه جویان را از دست وپای ملت ها بگسلد. از همین رو معظم له در هر مناسبت وفرصتی همگان، به ویژه متولیان فرهنگ اسلامی را به جدّیت در نشر فرهنگ سترگ غدیر فرا می خواند وبر مسئولیت آنان در ترویج آموزه های غدیر تأکید فراوانی دارند.

کتاب پیش رو فراهم آمده از مجموعه سخنرانی های مرجع عالی قدر با موضوع غدیر است، باشد که گامی هرچند کوچک در این مسیر فرارو نهاده باشیم، ان شاء الله.

واحد تحقیقات

مؤسسه فرهنگی رسول اکرم صلی الله علیه و اله

فصل اول: عظمت غدیر نزد خداوند

فصل اول: عظمت غدیر نزد خداوند

کامل کردن دین ونعمت

پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله در غدیر خم رسالت خود را با اعلام جانشینی وامامت امیرالمؤمنین علیه السلام به انجام رساند، خدای متعال آیه کمال بخشیدن به دین وتمامیت دادن به نعمت را فرو فرستاده، فرمود:

... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكَمْ دِينَكَمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكَمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكَمُ الْإِسْلَمَ دِينًا ... ()؛ امروز دین شما را برایتان کامل ونعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، واسلام را برای شما]به عنوان[آیینی برگزیدم.

رسول گرامی اسلام درباره این روز فرمود:

... وهو الیوم الذی أکمل الله فیه الدین، وأتمَّ علی أمتی فیه النعمه ورَضیَ لهم الإسلام دیناً ... ()؛ وآن (روز غدیر) روزی است که خداوند دین را در آن کمال بخشید ونعمت را بر امت من تمام گرداند ودین اسلام را برای آنان برگزید.

از این سخن رسول خدا صلی الله علیه و اله به روشنی بر می آید که با اعلان ولایت وامامت امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان فرمان واجب حق تعالی بر مسلمانان، دین اسلام کمال یافته وهم بدین وسیله، خدای متعال نعمت های خویش را بر بندگانش تمام گردانده است. بنابراین می توان واقعه را این چنین خلاصه کرد:

۱. آخرین واجب

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

آخر فریضه أنزلها الله الولایه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَمَ دِينًا) فلم ینزل من الفرائض شیء بعدها حتی قبض الله رسوله صلی الله علیه و اله()؛ آخرین]حکم[واجبی را که خداوند فرو فرستاد «ولایت» بود]آن جا که فرمود:] «امروز دین شما را برایتان ونعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، واسلام را برای شما]به

عنوان[آیینی برگزیدم» وپس از این]فریضه[تا زمانی که رسولش را نزد خویش فرا خواند، دیگر چیزی از فرایض فرو نفرستاد.

نیز از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

وکانت الفرائض ینزل منها شیءٌ بعد شیء، تنزل الفریضه، ثم تنزل الفریضه الاخری، وکانت الولایه آخر الفرائض فأنزل الله عزّوجلّ : «الیوم اکملت». یقول الله عزوجل : لاأُنزل علیکم بعد هذه الفریضه فریضه، قد أکملت لکم هذه الفرائض()؛ فرایض اندک اندک وبه تدریج نازل می شد]، یعنی[یک فریضه نازل می شد، سپس فریضه ای دیگر و «ولایت» آخرین فریضه بود وآن گاه خداوند آیه «امروز دین شما را ... » فرو فرستاد]و این بدان معناست که خداوند می فرماید: [پس از این فریضه، دیگر فریضه ای بر شما نازل نخواهم کرد وفرایض را بر شما تمام کردم.

بر اساس آنچه بیان شد، خدای منان احکام وواجبات را یکی پس از دیگری فرو فرستاد وآن ها را با «ولایت» به پایان رساند وآن گاه آیه «اکمال دین» از سوی حضرتش نازل شد تا همگان بدانند، پس از «ولایت» فریضه ای نخواهد رسید.

زمانی که حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و اله به فرمان خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام را به جانشینی خویش منصوب نمود، مردم به معنای این آیه پی بردند که می فرماید:

یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وأَطِیعُوا الرَّسُولَ وأُولِی الاْمْرِ مِنکُمْ ... ()؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید وپیامبر واولیای امر خود را]نیز [اطاعت کنید.

دیگر همگان می دانستند که در نبود پیامبر صلی الله علیه و اله می بایست از امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و اله پیروی کنند واین، آخرین حکم وفریضه ای است که خداوند بر پیامبرش فرو فرستاده است.

۲. تمامیت نعمت

نکته در

خور توجه آیه «اکمال دین» این است که خدای متعال اتمام نعمت بر خلق را با موضوع «ولایت» از پیوندی تنگاتنگ برخوردار فرموده وبه دیگر بیان، همان طور که کمال یافتگی دین در گرو ولایت محمد صلی الله علیه و الهو خاندان پاک اوست، چنین ولایتی مسلمانان را از تمامیت نعمت ها برخوردار می کند.

البته نعمت مورد نظر آیه کریمه، تمام گونه های ظاهری وباطنی آن را در بر می گیرد، مانند: عدالت، مساوات، همبستگی، برادری، اخلاق، دانش، آرامش روحی وآزادی و ... وخلاصه این که تمام گونه های نعمتها را شامل می شود. از همین رو، نظریه آنان که می کوشند نعمت مورد اشاره قرآن را تنها به «شریعت» ونعمت های معنوی تفسیر کنند، قابل تأمل ونظر است، چه این که آیه مورد نظر، به اصل نعمت نپرداخته، بلکه صریح آیه، اتمام نعمت را بیان می کند که شامل تمام گونه های نعمت است. نه تنها در این آیه، که هر جایی از قرآن کریم سخن از اتمام نعمت به میان آمده، مراد تمام نعمت هایی است که انسان در این جهان از آن برخوردار می شود().

این تفصیل، رابطه مستقیم وتنگاتنگ ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام وبرخورداری از نعمت های مشروع مادی را روشن می کند، چرا که ولایت محوریِ علوی، از ارکان اساسی ومهم رسیدن به جامعه مبتنی بر آزادی، عدالت وارزش ها وفضایل اخلاقی وانسانی می باشد.

از همین رو می بایست به آخرین رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله در روز غدیر خم تن دهیم ودر عمل ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را بپذیریم.

به دیگر سخن، پذیرفتن ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام با تمام لوازم آن، که خداوند در غدیر خم آن را بر مسلمانان واجب گرداند، اثر تکوینی داشته، مردم را از

خیرات وبرکات بی شمار آسمان وزمین بهره مند می کند. خدای متعال درباره تأثیرپذیری از فرمان حضرتش می فرماید:

وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاهَ وَالْإِنجِیلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَیْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لاَّکَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم ... ()؛ واگر آنان به تورات وانجیل وآن چه از جانب پروردگارشان به سوی شان نازل شده است، عمل می کردند، قطعاً از بالای سرشان]برکات آسمانی [واز زیر پاهای شان]برکات زمینی [برخوردار می شدند.

۳. یگانه راه الهی

اگر کسی بر آن شود تا غدیر را در یک جمله معرفی کند، می تواند بگوید: غدیر پیمانه وظرفی است که تمام فداکاری های رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و اله در آن گرد آمده، گنجینه تمام احکام وآدابی است که خدای متعال بر پیامبر خویش فرو فرستاده است. این حقیقت وبُعد پیوند ناگسستنی بعثت وخاتمیت با غدیر، در این آیه از قرآن تبلور یافته که می فرماید:

یَأَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ... ()؛ ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن واگر نکنی پیامش را نرسانده ای.

توصیف دیگر غدیر این است که بوستان تمام فضایل، اخلاق، والایی ها، وخوبی هاست. بلکه غدیر عین والایی هاست وتحولات مدنی وفرهنگی ومعنوی، وام دار غدیر هستند، چرا که مهم ترین عامل ماندگاری کیان دین وملت اسلام است ومنکر غدیرِ با این ویژگی ها، در حقیقت منکر تمام ارزش های والای اسلامی است. غدیر، مدرسه وفرهنگ امیرالمؤمنین علیه السلام است که می تواند تمام بشریت را قرین سعادت وشادکامی گرداند.

صاحب مدرسه غدیر، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در عظمت ومنزلت، در مرتبه پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است، چه این که وی چنان منزلت والایی دارد که هیچ کس

را یـاراى همسـنگى بـا او نیست. از همین رو امـام صادق علیه السـلام درباره «حکم بن عتیبه» که مى خواست از غیر طریق على علیه السلام به مراتب خداشناسى دست یابد، فرمود:

... فَلْیُشَـرِّقْ وَلْیُغَرِّبْ، اَما وَاللهِ لایُصـیبُ الْعِلْمَ إِلا مِنْ اَهْلِ بَیْت نَزَلَ عَلَیْهِمْ جَبْرَئیلُ()؛ برود وشـرق وغرب را در نوردد. آگاه باشید که به خـدا سوگنـد]هر کجا که رود[به علم]واقعى[دست نخواهـد یافت، مگر از محضـر کسانى که جبرئیل بر آنان نازل شـده است.

حق نیز همین است که روى برتافتن از مدرسه وفرهنگ پیامبر واهل بیتش?، دلیل روشن وخدشه ناپذیر تیره روزى وسـیه بختى اسـت. ودانش، هر مرتبه وجایگـاهى داشـته باشـد، اگر از خاسـتگاهى جز خانـدان رسـالت به دست آیـد ارج وارزش نخـواهد داشت، زیرا چنین دانشـى از ارزش هـاى اخلاقى ومعنوى تهى واز روح شـریعت به دور است. همچنین هر مسـیرى که به غـدیر نرسـد، علیه دین است وهرچه بر ضـد ومخالف دین باشـد، مخالف خـدا ورسول وخانـدان پاک اوست، چرا که تمام ارزش ها ووالایى هاى اخلاقى در غدیر نهفته است واز آن جوشش مى گیرد.

۴. نماد ارزش ها

گاهى این پرسش پیش مى آید که احیاى غدیر در ملکوت الهى ونزد افلاکیان به چه صورتى انجام مى گیرد؟

در پاسـخ مى گـوییم: واقعیـت این است که خِرد، از درک ژرفـاى این مبـاحث نـاتوان است وفهم همگـان جز معصـومین? در شناخت عظمت غدیر در آسـمان ونزد افلاکیان، قاصـر است. ودرک وشـناخت آنچه از پیشوایان معصوم? درباره عظمت غدیر به ما رسـیده است وشناخت این که بزرگداشت غدیر، در حقیقت بزرگـداشت عدالت، مدیریت صحیح در امور معیشت وتأمین امنیت مردم ووانهادن ستمگرى، اجحاف وتبعیض است، خود مرتبه اى از شناخت غدیر است وهمین ما را بسنده است.

زمانى که امیرالمؤمنین

علیه السـلام به مقتضای]فرمان خـدا در [غـدیر وجز آن حاکم باشـد، بـدین معناست که همگان]بدون تبعیض طبقاتی وموقعیت های اجتماعی[در امنیت وآرامش به سر خواهند برد وگرسنه، نیازمند، گمراهی وانحراف وجود نخواهد داشت وفرودست ترین مردم در محضـر عـدالت، بـا فرادست ترین افراد، حتی حاکمـان، یکسـان خواهـد بود واگر در حـال حاضـر در جـایی آسـایش ونعمت های نسبی دیده شود، بی تردید در برابر اقیانوس موهبت های امیرالمؤمنین علیه السلام بسان قطره ای بیش نیست.

مسلّم این که خط روشن وصحیح وصراط مستقیم الهی در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام امتداد یافته است تا از این طریق فضایل ووالایی ها بر جامعه حاکمیت یابد. لذا روز غدیر در حقیقت، روح وجوهر تمام روزهای مقدس والهی است. از این رو بزرگ داشتن وزنده نگاه داشتن غدیر، احیای عید فطر، عید قربان، روز جمعه وتمام عیدهاست، چه این که پایندگیِ عدالت، انصاف وتمام ارزش هایی که سبب آفرینش وارسال پیامبران از سوی خدا بوده، در غدیر خلاصه می شود.

مفهوم عیدهای دینی

روزها ومناسبت ها هرچند بزرگ ودعا واعمال خاصی در آن وارد شده باشد، زمانی عید خواهند بود که از سوی شرع اقدس به چنین صفتی خوانده شوند. به عنوان مثال روزهای بزرگی در اسلام وجود دارد، مانند: روز شریف مبعث، روز تولد حضرت رسول گرامی اسلام وموالید دیگر معصومان?، روز عرفه وجز آن، ولی هیچ یک از این روزها از سوی شرع، عید خوانده نشده است. همچنین روایاتی در باب استحباب برخی اعمال وادعیه در روز نوروز آمده است، اما در حد مراسم دینی است ودر هیچ روایتی از این روز به عید یاد نشده است.

از میان این روزها ومناسبت ها، روز غدیر در زبان روایات بسان عید فطر وعید قربان وروز جمعه عید خوانده

شـده است، وبلکه با صـیغه تفضـیلی، مانند: «أفضل الأعیاد()؛ برترین عیدها» و «عیدالله الأکبر()؛ عید بزرگ تر خداوند». درباره عظمت این روز روایت شده است که امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود:

لعلّک تری أن الله عزَّوجلَّ خلق یوماً أعظم حرمةً منه؟ لا والله لاوالله()؛ شایـد بپنداری که خدای عزوجل روزی بزرگ تر از آن (روز غدیر) آفریده باشد؟ نه به خدا، نه به خدا]چنین نیست[.

از این بیان ها روشن می شود که روز غدیر همسـنگ روز دحْوُالارض، نیمه ماه رجب، نوروز وامثال آن نیست، بلکه به مراتب از ایـن روزهـا بـا عظمت تر وارجمنـدتر است. البته مرحـوم محـدث قمی(قـدس سـره) دربـاره روز عرفه آورده است: وآن روز (عرفه) از اعیاد بسیار بزرگ است، هرچند عید خوانده نشده است().

توجه به این نکته ضروری است وآن این که بعید است سخن مرحوم محدث قمی اجتهاد خود او باشد، چرا که شیوه وروش او چنین نیست واحتمال می رود که عیـد بودن عرفه را از پیشـینان گرفته باشـد واگر تنها در یک روایت از عرفه به عنوان عید یاد شده باشد، از باب تسامح می توان آن را عید خواند، زیرا بنا بر مشـهور مواردی از این دست نیاز به سـند ندارد، اما اگر روایتی درباره آن نیامده باشد، نمی توان آن را عید خواند.

به دیگر سـخن، ملاک در نام ها وحقایق شـرعی، فقط وجود ادله شـرعی است واز همین رو در صورتی می توان روزی را عید اسـلامی خوانـد که این نام گـذاری ریشه در قرآن کریم یا سـنّت مطهر داشـته باشـد. بر این اساس برای عید خواندن عرفه باید دلیل شرعی داشته باشیم ودر غیر این صورت برای عید خواندن این روز هر چند روزی

ارجمند وبا عظمت است وجهی نمی یابیم.

درباره نوروز نیز همین امر صادق است، چه این که در روایات از آن به عنوان عید یاد نشده است. البته روایات متضادی درباره نوروز وجود دارد. مرحوم علامه مجلسی پس از کنـدوکاو در روایات نوروز، روایات مؤید نوروز را ترجیح داده وعلمای پس از وی نیز از او پیروی کرده اند، اما علامه در بحارالانوار پرسشی را مطرح کرده است بدین بیان که: از کجا بدانیم نوروزی که اعمال مستحبی مانند: نماز مخصوص، روزه وغسل برای آن روایت شده، همین نوروز معروف باشد (که با آغاز بهار وتحویل شمس به برج حمل فرا می رسد)؟ وانگهی پادشاهان آل بویه، حمدانیان ودیگر شاهان که این روز را جشن می گرفتند، بر معین بودن آن روز اتفاق نظر نداشتند. مثلا نوروز معتضدی (نسبت به المعتضد یکی از حاکمان عباسی که احمد بن طلحه نام داشت وبه المعتضد بالله ملقب بود)، نوروز جلالی ونوروز سلطانی از دیگر موارد نوروز است().

درباره نوروز، اقوال متعددی است که آن را پنج یا شش روز خوانده اند، اما در تعیین قطعی آن، همصدایی وجود ندارد، چرا که چندین بار، نوروز جابه جا شده است. که در سده های اخیر اولین روز بهار نوروز اعلام شد.

لذا بسیاری از فقیهان در مبحث احکام نماز وروزه نوروز، درباره نوروز وتعیین دقیق آن تحقیقاتی کرده اند وشماری نیز از تحقیق در این زمینه صرف نظر کردند.

یادآوری می شود که در صورت شک در منحصر کردن نوروز، نمی توان به «اصلِ عدم نقل» (عدم تغییر زمان آن) تمسک جست، بر خلاف غدیر که می توان اصل عدم نقل را در مورد آن حاکم دانست واز آغاز، روز هجدهم ذی حجه را

روز غـدیر خوانـده انـد، در حـالی که نوروز این گونه نیست، چرا که جابه جایی آن در سـده های گذشـته قطعی است ودیگر جایی برای اصل یادشده باقی نمی ماند.

مرحوم مجلسـی(رحمه الله) در پژوهش خود این احتمـال را مطرح کرده است که نوروز، بـا روز عیـد غـدیر (هجـدهم مـاه ذی حجه) مطابق باشـد؛ زیرا در روایت آمـده است: هجـدهم ماه ذی حجه سال دهم هجری قمری (روزی که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و اله امیرالمؤمنین علیه السـلام را به جانشـینی خویش منصوب نمود) بـا نوروز همزمان بوده است. بنابراین، محاسـبه نوروز اسلامی]که برای آن اعمال وادعیه خاص لحاظ شده[با ماه های شمسی مجوزی ندارد().

به هر حال، منظور از بیان این مطالب این است که بـدانیم نصوص دینی، نوروز را عیـد نخوانـده است، در حالی که از غدیر به عنوان عید نام برده، بلکه آن را «بزرگ ترین عیدها» خوانده است().

بزرگترین عید خدا

روایات رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وامامان معصوم? روز غدیر را بزرگ ترین عید خدا خوانده اند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله روایت شده است که فرمود:

یوم غـدیرخمّ أفضل أعیاد امتی، وهو الیوم الذی أمرنی الله تعالی ذکره فیه بنصب أخی علیّ بن أبی طالب علماً لأمتی تهتدون به من بعـدی، وهو الیوم الـذی أکمـل الله فیه الـدین، وأتم علی أمـتی فیه النعمه، ورضـی لهم الإسـلام دینـاً ... ()؛ روز غـدیر خم، بهترین عیدهای امت من است وروزی است که خدا مرا فرمان داد برادرم علی بن ابی طالب را به جانشـینی خویش نصب نمایم تا در نبود من، مردم به وسیله او هدایت شوند. نیز در این روز خداوند دین]خود [را کامل ونعمتش را بر امت من

تمام نمود ودین اسلام را برای آنان برگزید.

نیز در روایت صحیحه ای از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

ویوم غدیرخمّ أفضل الأعیاد ... ()؛ وروز غدیر خم برترین عیدهاست.

از عبدالرحمن بن سالم از پدرش نقل شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا مسلمانان جز روز جمعه، عید قربان وعید فطر عید دیگری دارند؟

فرمود: بله، عیدی گرامی تر وبزرگ تر از آن ها دارند.

گفتم: فدایت گردم، آن، کدامین عید است؟

فرمود:

الیوم الذی نَصَّبَ فیه رسول الله صلی الله علیه و اله أمیرالمؤمنین علیه السلام وقال: من کنت مولاه فعلی مولاه؛ روزی که پیامبر صلی الله علیه و اله امیرالمؤمنین علیه السلام را به جانشینی خویش منصوب نمود وفرمود: هرکس من مولای اویم، پس از من این علی مولای اوست.

پرسیدم: این رخداد در چه روزی بوده است؟

فرمود: روز هجدهم ذی حجه().

همچنین امام صادق علیه السلام درباره روز غدیر فرموده است:

صیام یوم غدیرخمٍّ یعدل صیام عمر الدنیا، لو عاش انسان ثم صام ما عمرت الدنیا لکان له ثواب ذلک، وصیامه یعدل عند الله عزّوجل فی کل عام مائه حجه ومائه عمره مبرورات متقبلات، وهو «عیدالله الأکبر» وما بعث الله عزوجل نبیاً قطُّ إلاّ وتَعَیَّد فی هذا الیوم وعرف حرمته. واسمه فی السماء: یوم العهد المعهود، وفی الأرض: یوم المیثاق المأخوذ والجمع المشهود ... ()؛ روزه روز غدیر خم با روزه گرفتن در تمام عمر دنیا همسنگی می کند، یعنی اگر کسی]از آغاز پیدایش[تا پایان دنیا عمر کند وهمه را روزه بدارد پاداش روزه روز غدیر بدو داده می شود. وروزه این روز نزد خدای عزوجل معادل یکصد حج ویکصد عمره مقبول در سال است واین روز، بزرگ ترین عید خداوند است.

خداوند هر

پیـامبری که مبعوث فرمود،]آن پیـامبر [این روز را عیـد گرفت وحرمت آن را شـناخت. این روز در آسـمان (نزد افلاکیان) روز «عهد معهود» (عهد از پیش رقم خورده) ودر زمین روز «پیمانِ گرفته شده وجمع مشهود» (حضور بی پرده) نام دارد.

بنابراین، عیـد غدیر، تنها به امیرالمؤمنین علیه السـلاماختصاص ندارد، بلکه روز پیامبر گرامی اسـلام است وبحق می شود آن را یـوم الله نیز دانست، چرا که خواسـته واراده رسول اکرم صـلی الله علیه و اله وامیرالمؤمنین علیه السـلام در امتـداد اراده خـداوند متعال است.

موهبت های الهی وزندگانی پُرنعمت

غدیر از ویژگی های متمایز وبرجسته ای برخوردار است که از آن جمله:

مواهب الهی بر امیرالمؤمنین علیه السلام در این روز اعلان شده است؛

با حاکم شدن تمام مفاهیم غدیر، زندگی خوش وپرنعمت وتوأم با آرامش بر همگان تحقق خواهد یافت.

نخست: غدیر ومواهب الهی

نص زیارت نامه امیرالمؤمنین علیه السـلام، در روز غدیر() در دست است که امام هادی علیه السـلام، امیرالمؤمنین علیه السـلام را بـا آن زیـارت نموده وعلمـای بزرگ مان آن را از دو تن از نایبان خاص امام زمان عـج الله تعالی فرجه الشـریف (عثمان بن سعیـد، نایب اول وحسـین بن روح نایب سوم که هر دو از اصـحاب امام عسـکری بوده اند) از ایشان، از پدرش امام هادی علیه السلام روایت کرده اند.

بنابر این روایت: زمانی که امام هادی علیه السلام از مدینه به سامرا احضار شد، فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام وی را همراهی می کرد. چون به نجف اشـرف رسـیدند، کنـار قبر جـدشان امیرالمؤمنین علیه السـلام ایسـتاده، امام هادی علیه السـلام زیارت می خواند وامام عسکری آن را با پدر گرامی اش تکرار می کرد.

از ویژگی های این زیارت، برخورداری اش از مفاهیم ومضامین بسیار بالایی است که در زیارت

نامه های مأثور از امامان اهل بیت? کمتر یافت می شود. به همین جهت می سزد فرد زیارت کننده در مضامین آن تأمل کند، به ویژه آن قسمت که امام هادی علیه السلام جدش امیرالمؤمنین علیه السلام را مخاطب قرار داده می گوید:

... لقد رفع الله فی الأولی منزلتک، وأعلی فی الآخره درجتک، وبصّرک ما عَمِیَ علی من خالفک وحال بینک وبین مواهب الله لک ...؛ خدا منزلت تو را در]سرای [نخست (دنیا) رفعت ودر آخرت بلندی بخشید وآنچه را که مخالفانت وآنان که میان تو ومواهب الهی که برای تو فراهم شده بود حایل گشتند وآن را نمی دیدند، بینا گرداند.

حال این مواهبی که خداوند برای امیرالمؤمنین علیه السلام خواسته بود وامام هادی علیه السلام درباره ممانعت مخالفان از اجرای آن توسط آن حضرت در میان امت سخن گفت، چه بود؟ آیا مخالفان، میان امام علیه السلام ودانش، عصمت، مقام امامت یا درجات عالی او نزد خداوند، حایل شدند؟ یقیناً چنین نبوده وتمام موارد یاد شده برای حضرتش محفوظ بود.

حقیقت این است که آن جماعت مانع بین امیرالمؤمنین علیه السلام ومواهب الهی]برای مردم[شدند، یعنی او را از حق حکومت واجرای آنچه خداوند در این زمینه به حضرت عطا کرده بود بازداشتند وبر اثر همین امر زیان های جبران ناپذیری بر خودشان]مسلمانان[وارد شد.

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام از مقام خلافتش کنار گذاشته نمی شد وپس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله حکومت را خود به دست می گرفت، به یقین حکومتی کاملاـ منطبق با حکومت پیامبر صلی الله علیه و اله می داشت، با یک تفاوت وآن این که چنان که پیامبر صلی الله علیه و اله در حدیث منزلت فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام

مقام رسالت نداشت().

دوم: غدیر وزندگی پر نعمت

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرمایند:

ولو أن الأمه منذ قبض الله نبیَّه اتبعونی وأطاعونی لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم رغداً إلی یوم القیامه()؛ اگر امت از زمان ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و اله از من پیروی وفرمانبرداری می کردند، به یقین از فرازشان واز زیر پای شان تا روز قیامت گوارا وبی دغدغه می خوردند (زندگی ای سراسر آسایش وپر نعمت داشتند).

در این سخن امام علیه السلام واژه «رَغَد» به کیفیت وعبارت «إلی یوم القیامه» به کمیّتِ سعادتمندی ورفاه زندگی تصریح دارد. رغد در لغت به معنای زندگی بدون سختی وتلخ کامی وجامعه پاک از فقر، بیماری، جهل، جنگ، منازعات، نگرانی، مشکلات، زندان وگرفتاری ومحنت ها می باشد والبته آنچه بدان اشاره شد، بخشی از مفاهیم واژه رَغد است.

بنا بر فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام اگر آن حضرت بلافاصله پس از پیامبر صلی الله علیه و اله حکومت بر امت را به دست می گرفت وتمام اهداف غدیر تحقق می یافت، مردم تا واپسین روز زندگی این عالم از تمام خیرات ونعمت های الهی برخوردار می شدند. وجهان امروز شاهد این همه مظاهر ناخوشایند، مانند: بیماری، گرفتاری، محنت، خون ریزی، ستمگری، فقر، گسست پیوندهای خویشاوندی ومنازعات وجز آن نبود. به یک سخن، برخورداری افراد جامعه از تمام نعمت ها ورها بودن از تمام مشکلات مادی ومعنوی، ترجمان رَغد است.

می بینیم که غدیر در بردارنده تمام ارکان واصول قانون گذاری اسلامی است؛ خصوصیتی که حتی دو عید فطر وقربان ودیگر اعیاد اسلامی از آن برخوردار نیست. با مقارنه ای میان تمام اعیاد اسلامی از جمله روز جمعه وعید فطر وقربان، وعید غدیر به حکم عقل، بزرگ ترین عید بودن آن را در

می یـابیم والبته روایات نیز همین را تأییـد می کنـد، وآن گاه است که به معنای سـخن امام صادق علیه السـلام پی می بریم که عید غدیر را «عیدالله الأکبر» () خوانده است.

بالندگی معنوی

نخست: درجات متعالی

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:

لو عرف الناس فضل هذا الیوم بحقیقته لصافحتهم الملائکه فی کل یوم عشر مرّات()؛ اگر مردم عظمت]وجایگاه والای[این روز (غدیر) را به معنای واقعی آن بشناسند،]چنان منزلتی خواهند یافت که [فرشتگان روزی ده بار با آنان مصافحه خواهند کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

... إنا لأُمراءُ الکلام()؛ به یقین ما امیران وفرمانروایان]عرصه[سخن هستیم.

این سـخن امیرالمؤمنین علیه السـلام از آن رو نقل شـد تا همگان بدانند که حضـرات معصومین? در انتخاب واژه وجمله بسـیار دقیق بوده، هرگز به گزاف سخن نمی گویند. بنابراین باید در هر نکته وسخن از آن بزرگواران به دقت تأمل کرد.

نکته ای که در جمله «لو عرف الناس» امام صادق علیه السـلام بایسـته دقت است، جنبه ادبی آن است که معنای سخن امام علیه السـلام را به خوبی برای همگـان روشن می کنـد وآن، کلمه «لو» (اگر) است؛ چرا که این کلمه در مواردی به کار می رود که تعلیق به محال می کند. معنای این سـخن این است که غدیرشناسی به معنای واقعی آن از سوی عامه مردم، شبیه به محال است. البته منظور امـام علیه السـلام معرفت وشـناخت کامـل عظمت غـدیر است، نه معرفت نسبی که افراد به حسب حـال وتوانمنـدی خویش از آن برخوردارند که این نسبی بودن همه جا ودر هر چیز موضوعیّت دارد، مانند آیه ای که می فرماید:

أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ أَوْدِیَهٌ بِقَدَرِهَا ... ()؛ از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس رودخانه هایی به

اندازه گنجایش خودشان روان شدند.

تعبیر امام صادق علیه السلام درباره غدیر، کم نظیر است، زیرا در هیچ موردی غیر از مورد غدیر، از مصافحه فرشتگان با بندگان خدا سخنی به میان نیامده است.

همه می دانیم که مصافحه، نشان دهنده احترام ووسیله اظهار محبت به فرد یا افراد است. دیگر این که فرشتگان از جنس آدمیان نیستند ولذا بیهوده دست دوستی به سوی کسی دراز نکرده، با هرکس مصافحه نمی کنند، زیرا ملاك های آنان در برخورد با بنی بشر، الهی است ودر انجام یا پرهیز از هر کاری تنها فرمان خدا را ملاك عمل قرار می دهند. خدای متعال درباره فرمانبرداری فرشتگان می فرماید:

... لا يَعْصُونَ اللَّهَ مَآ أَمَرَهُمْ ... ()؛ آنچه خداوند به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند.

به دیگر سخن، همان طور که پیامبران ورسولان وامامان معصوم? دست دوستی در دست کسانی که خدا را دوست ندارند وخدا نیز دوست شان نمی دارد، نمی نهند، فرشتگان نیز از سر بیهودگی، با هرکسی مصافحه نمی کنند.

نتیجه سخن امام علیه السلاماین است که انسانی می تواند طرف مصافحه فرشتگان قرار گیرد که مراتب والای شناخت را در نوردیده باشد. تأمل در روایت «معرفت واقعی غدیر» واین که فرشتگان روزی ده بار با عارف به غدیر مصافحه می کنند، منزلت چنین کسی را روشن می کند، چه این که انسان اگر در ماه وحتی در سال یك بار مورد گرامی داشت فرشتگان قرار گیرد، خود منزلتی بس والاست، چه رسد به این که همه روزه وهر روز ده بار فرشتگان با وی مصافحه کنند.

روایت دیگری نیز وجود دارد که بنا بر منطوق آن، ارواح پیامبران با محبان آل محمد صلی الله علیه و اله دیدار وفرشتگان با آنان مصافحه می کنند، اما میان روایت

فوق وروایت مورد بحث تفاوت بزرگی است، چرا که در این روایت فرشتگان همه روزه ده بار با عارف به غدیر مصافحه می کنند واین، امری استثنایی است.

به منظور ملموس تر شدن عظمت چنین شخصی وصورت مسأله می گوییم، اگر کسی که غدیر را چنان که هست بشناسد، مثلا ۸۳ سال عمر کند واز بیست سالگی به این مرتبه از شناخت رسیده باشد در این مدت ۶۳ ساله، حدود ۲۲۹۹۵۰ بار از سوی فرشتگان مورد مصافحه قرار گرفته است؛ فرشتگانی که «از آنچه خداوند به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند» () وروشن است که فرشتگان در مصافحه با عارف به غدیر جز به فرمان خداوند کاری نمی کنند.

وچه جایگاه والا وتوفیق بزرگی است که انسان بتواند به گونه ای باشد که فرشتگان همه روز دو برابر نمازهای واجب روزانه، با وی مصافحه کنند وآثار وبرکات معنوی چنین پاداشی هرچه باشد بی تردید بس بزرگ وشکوهمند است.

دوم: فزونی پاداش

حضرت امام زین العابدین علیه السلام درباره رحمت خداوند در ماه مبارک رمضان وشب عید]فطر[می فرمایند:

إن لله عزوجل فی کل لیله من شهر رمضان عند الإفطار سبعین ألف ألف عتیق من النار، کلٌّ قد استوجب النار، فإذا کان آخر لیله فی شهر رمضان أعتق فیها ما أعتق فی جمیعه()؛ خدای عزوجل در هر یک از شب های ماه رمضان، به هنگام افطار هفتاد هزار هزار (هفتاد میلیون) تَن را از زندان آزاد می کند که همگی مستوجب آتش]دوزخ[هستند وچون شب آخر ماه در رسد، به تعداد تمام کسانی را که در طول ماه آزاد نموده،]در آن شب[آزاد می کند.

روایتی که از امام رضا علیه السلام درباره برکت غدیر نقل شده، نشان از عظمت وارجمندی بیشتر روز عید غدیر دارد.

آن حضرت می فرماید:

... ویُعتَقُ فی یوم الغدیر من النار ضِعف ما اُعتِق فی شهر رمضان ولیله القدر ولیله الفطر()؛ ودر روز غدیر دو برابر آنچه در ماه رمضان وشب قدر وشب عید فطر از دوزخ آزاد شده اند،]از کیفر وآتش جهنم[آزاد می شوند.

دیگر اعمال نیک نیز در این روز پاداشی بسیار دارد. شیخ طوسی از امام رضا علیه السلام از پدرانش، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایتی در این زمینه نقل کرده است که فرمود:

الدرهم فیه أی فی عید الغدیر بألف ألف درهم()؛ یک درهم]صدقه دادن[در روز غدیر، با هزار هزار درهم]صدقه در غیر غدیر[برابر است.

روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل شده که فرمودند:

الدّال علی الخیر کفاعله()؛ راهنمای به کار نیک]در پاداش [همانند کسی است که آن را انجام داده باشد.

با کنارهم قرار دادن دو روایت پیشین به این نتیجه خواهیم رسید که اگر انسان نتواند در روز غدیر صدقه بدهد، اما دیگران را به دادن صدقه تشویق کند یا به گونه ای سبب شود دیگری صدقه بدهد، پاداشی همسنگ پاداش صدقه دهنده دارد. بدیهی است که دادن پاداشی چنین بزرگ، از کرم خدای بزرگ نمی کاهد، زیرا:

... لا تزیده کثره العطاء إلّا جوداً وکرماً ... ()؛ عطای فراوان]نه تنها از داشته های او نمی کاهد که[بخشش وکرم حضرتش را فزونی می بخشد.

شایان توجه است که تمام روایات پیش گفته درباره غدیر وپاداش بزرگ الهی در این روز بر انجام عملی ویژه تأکید دارد، مگر روایت «معرفت غدیر» که پاداش سترگی که برای آن لحاظ شده، تنها وتنها به پاس معرفت حقیقی عظمت وبرتری غدیر داده می شود. البته درک عمق این روایت کار آسانی نیست ولذا باید عالمان وصاحبان

فضیلت در این موضوع کَنْدوکاو کنند ودستاوردهای خود را در اختیار جویندگان معارف اهل بیت؟ بگذارند تا زمینه شناخت ژرف این روایت را به دست آورند.

روزه عید غدیر

بر کسی پوشیده نیست که روزه در دو عید فطر وقربان حرام وروزه روز جمعه به عنوان سومین عید مسلمانان مستحب است ودر روزهایی نیز، روزه، مکروه است، مانند روز عاشورا()، اما در مورد روزه روز عید غدیر مطلبی وارد شده که ظاهراً درباره روزهای دیگر نیامده است وآن این که:

وذلك یوم صیام وقیام وإطعام الطعام()؛ وآن روز (غدیر) روزِ روزه داشتن ونمازگزاردن واطعام است.

بررسی فقهی

بر اساس این روایت، روزه داشتن در روز عید غدیر ونیز میهمانی دادن هردو مستحب است. ولی چنان که می دانیم مکروه است میزبان روزه باشد. از این رو مستحب بودن روزه داشتن واطعام در عید غدیر با این مکروه قطعی در تعارض است. از دیگر سو مستحب است میهمانان در این روز روزه داشته باشند که در این صورت نیز میان اجابت دعوت مؤمن برای صرف طعام وروزه بودن، تزاحم وجود دارد، (مگر این که بگوییم در صورت دعوت شدن از سوی مؤمنی، شکستن روزه کاری بدون اشکال وپسندیده است).

وانگهی نمی توان مسأله را این گونه حل کرد که انسان در روز عید غدیر روزه بگیرد وبه هنگام افطار وسر رسیدن شب اطعام کند، چه این که «یوم» دو اطلاق دارد: یکی به معنای ۲۴ ساعت است یا بیشتر از آن، مانند روز اول ماه مبارک رمضان که با دیده شدن هلال ماه، آغاز می شود یا در مورد دیه قتل در ابتدای ماه رجب که از آغاز شب (مغرب) روز قبل افزایش می یابد.

اطلاق دوم تنها به معنای

روز است، مانند روزه عید غدیر. بنابراین روز عید غدیر از طلوع فجر تا غروب خورشید است واطلاق این روز بر قبل از طلوع فجر وپس از غروب خورشید خلاف ظاهر است. حال اگر کسی بگوید: حل این تعارض بدین صورت است که انسان روزه بگیرد وکسی را بگمارد تا به نیابت وبا هزینه او اطعام کند. پاسخ این است که چنین کاری خارج از موضوع است، زیرا سخن در این است که شخص روزه دار، خود به امر اطعام بپردازد.

از نظر ما، مسأله، به باب تزاحم بر می گردد، بدین معنا که روزه عید غدیر واطعام توسط روزه دار، دو فضیلت جمع نشدنی است وانسان مکلف می بایست یکی از دو مورد را برگزیند. اما بحث در مورد این که کدام یک، برتر ومهم تر است، بحث دیگری است که در این مجال نمی گنجد وفرصتی دیگر می طلبد.

فصل دوّم: شاخصه های مکتب غدیر

فصل دوّم: شاخصه های مکتب غدیر

برپا داشتن احکام خدا

عدل وانصاف

مهرورزی وانسانیّت

تقویت ارکان آزادی

تعامل با مخالفان

برپا داشتن احکام خدا

غدیر تبلور منش وروش امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ روشی که هیچ اختلاف وتعارضی با روش رسول خدا ندارد وبه دیگر سخن: «اگر امیرالمؤمنین علیه السلام کنار گذاشته نمی شد، تنها کسی بود که تمام قرآن را به مرحله عمل در می آورد» ().

توجه داشته باشیم که جمله فوق مفهوم بسیار بلند وژرفی دارد که باید در آن تأمل کرد زیرا مردم معمولا به بخش هایی از قرآن عمل می کنند، اما تمام آنان ستوده نیستند، چه این که خداوند یهود را از آن جهت مورد نکوهش وتوبیخ قرار داد که می گفتند:

... نُؤْمِنُ بِبَعْض وَنَكْفُرُ بِبَعْض ... ()؛ به بعضی ایمان داریم وبعضی را انکار می کنیم.

آنچه مهم است، این که انسان به تمام قرآن عمل کند وبه تمام آنچه در قرآن آمده است ایمان داشته باشد.

ما در اطراف خود ودر زندگی روزمره می بینیم که بسیاری از کارهای مردم با قرآن کریم مطابقت دارد، مثلا در قرآن آمده است:

... أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ ... ()؛ خدا داد وستد را حلال گردانیده است.

مردم همگی داد وستد می کنند ودر اجاره، ازدواج، طلاق وجز آن نیز تابع حکم قرآن هستند، اما نکته مهم در این جاست که پس از پیامبر صلی الله علیه و اله عملی کردن تمام احکام قرآن، تنها از امیرالمؤمنین علیه السلام برمی آمد ودر صورتی که حضرت متصدی عملی کردن تمام قرآن می شد، این سخن خداوند تحقق می یافت که فرمود:

... لأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم ... ()؛ قطعاً از بالای سرشان]برکات آسمانی[واز زیر پاهای شان]برکات زمینی[برخوردار می شدند.

در مقام مقایسه ومقارنه میان کسی که برخی از احکام خدا را عملی می کند وآن که تمام آن

را موبه مو وبـدون هیـچ کم وکاستی عملی می کند، می گوییم: فرد نخست، همانند کسـی است که برخی اندام ها را دارد واز پـاره ای دیگر محروم است. به عنوان مثـال کبـدی نـاتوان ومعلولی دارد یـا این که یک ریه دارد. روشن است چنین کسـی می توانـد بـا تمـام بیماری ها ومعلولیت های فوق زنـدگی کنـد، اما به طور قطع زنـدگی چنین فردی، هرگز با زنـدگی یک انسان سالم وتندرست قابل مقایسه نیست.

حال ببینید در صدر اسـلام چه حادثه ای رخ داد وچه کسـی مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را که بایسته او بود غصب کرد؟ وبه جای شـیوه ای که می بایست با شـیوه رسول خدا صـلی الله علیه و اله همسو باشد، چه شیوه ای را به کار بست وسیره او چگونه بود()؟ وآن گاه داوری کنیم.

اگر به امیرالمـؤمنین علیه السـلام فرصت داده می شـد تـا پس از پیـامبر صـلی الله علیه و اله وبـدون فـوت وقت، حکومت را در دست بگیرد، به یقین مردم به بهترین شکل از نعمت های مادی ومعنوی برخوردار می شدند.

دردنـاک تر ایـن که پس از یـک دوره ۲۵ سـاله خـانه نشینی وهنگام قرار گرفتن امیرالمؤمنین علیه السـلام در منصب خلافت ظاهری که کمتر از پنـج سال به طول انجامید جماعت بدخواه ودنیاطلب وحق ستیز، امام را به حال خود وانگذاشـتند، بلکه سـه جنگ بزرگ علیه حضرتش راه انداختند؛ جنگ های جمل، صفین ونهروان.

اما با وجود تمام این مشکلات وبا توجه به مدت کوتاه حکومت آن حضرت، تاریخ چونان آینه ای، منش وروش حکومتی آن حضرت را منعکس کرده، نشان می دهد که تا به امروز هرگز جامعه وملتی در جهان چنان حکومتی را به خود ندیده است.

آنچه در بخش های بعدی خواهیم خواند، تنها قطره ای از دریای بی کران غدیر وعظمت علی

علیه السلام است:

عدل وانصاف

عناصر تشکیل دهنده فرهنگ ومکتب غدیر چنان گسترده وژرف است که هیچ کس را یارای شناخت تمام آن نیست واگر انسان بخواهد، تنها می تواند پرتویی از فروغ جهان شمول غدیر برگیرد وبه همین مقدار، مکتب غدیر را بشناسد. یکی از آموزه های مکتب غدیر در سخن کوتاه، اما شیوای امیرالمؤمنین علیه السلام تبلور یافته است، آن جا که فرمود:

... والله لو اُعطیتُ الأقالیم السبعه بما تحت أفلاکها علی أن أعصیَ الله فی نمله أسلبها جُلبَ شعیره ما فعلته ... ()؛ به خدا سوگند، اگر همه هفت اقلیم عالم، وهرچه در زیر آسمان است به من دهند تا خدا را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای معصیت کنم، نپذیرم.

نکته بسیار مهم ودر خور توجه در این عبارت این است که امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیان مقصود خود، واژه «لو» به کار برده است. این واژه از حروف شرط وبه معنای «اگر» است، اما با این تفاوت که واژه «اگر» در زبان فارسی، معنایی اعم از «لو» دارد ودر موارد امکان تحقق شرط ونیز در موارد عدم تحقق آن به یکسان استفاده می شود، ولی «لو» در زبان عربی در موارد عدم تحقق شرط به کار می رود، چنان که خداوند می فرماید:

لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا()؛ اگر در آن ها (زمین وآسمان) جز خدا، خدایانی]دیگر[وجود داشت، قطعاً]زمین وآسمان [تباه می شد.

لذا چون آسمان وزمین همچنان پابرجاست، روشن می شود که جز «الله» خدایی وجود ندارد و «لو» در صدر آیه بر عدم تحقق شرط دلالت دارد.

بنابراین، معنای «لو» در عبارت «والله لو اُعطیت ... » این است که نافرمانی وعصیان من در درگاه خدا، به همین اندازه که

پوست جوی را از مورچه ای بربایم وبدین طریق بر وی ستم کنم اگرچه در مقابل به دست آوردن هفت اقلیم باشد ممکن نخواهد بود. به دیگر سخن حضرت می فرماید که حاضر نیست با ربودن آذوقه مورچه ای، گیتی را با هرچه در آن است به دست آورد واین معنا حاصل از حرف شرط «لو» است.

دیگر نکته در خور اهمیت در سخن امیرالمؤمنین علیه السلام عبارت «جلب شعیر» (پوست نازکی که دانه جو را در میان دارد) است، چه این که اگر بی ارزش تر از آن یافت می شد، به یقین حضرتش از آن نام می برد.

بدین ترتیب امیرالمؤمنین علیه السلام در امر حکومت داری، حجت را بر تمام حاکمان تمام کرده، مسئولیت سنگین فرمانروایی را بی پرده به آنان یادآوری می کند، به ویژه آن دسته از حاکمان که برای دست یابی به یک وجب زمین، مشتی زر یا رسیدن به مقامی با انگیزه های دنیایی، دست به نابودی زده، هزاران انسان بی گناه را به کام مرگ می فرستند.

راستی اگر در مکتب غدیر ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای گناه باشد، کشتن افراد بی گناه به صرف گمان وشبهه چه وضعیتی دارد؟ تاریخ از این قبیل برخوردها فراوان به خود دیده است که از سوی حاکمان اموی، عباسی وجز آنان صورت گرفت است ودر واقع با مکتب غدیر در تقابل است.

به گواهی تاریخ منطق اموی وعباسی بسان پیشینیان خود، افراد را تنها به اتهام دوستی امیرالمؤمنین کیفر می کرد ومخالفان فکری خود را به اندک گمان وشبهه ای وبه بهانه های واهی مورد شکنجه قرار می داد وصدای مخالفان خود را در گلو خفه می کرد.

به عنوان مثال، ابوبکر، سپاهی به فرماندهی خالد بن ولید برای سرکوب مخالفان خود گسیل داشت. خالد

نیز مأموریت خود را در کمال بی رحمی ودرنده خویی به انجام رساند ودر سلسله جنگ هایی که «جنگ های ردّه» نامیده می شد، خون عده ای از مسلمانان را ریخت. شایان توجه است که قریب به اتفاق کسانی که در این جنگ ها به دست خالد وسپاه او کشته شدند، از مسلمانان بی گناه بودند والبته موضوع «ارتداد» بهانه ای بیش نبود().

خالد در این مأموریت، روشی در پیش گرفت که صددرصد با سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله وآموزه های اسلام مغایر بود.

خالد در جنگ های]به اصطلاح[ردّه، مسلمانان را از فراز بلندی به زیر پرتاب می کرد، آنان را زنده زنده می سوزانده، مُثله می کرد، در چاه می افکند وبا محارم آنان همبستر می شد که یکی از موارد یاد شده، تجاوز او با همسر «مالک بن نویره» بود().

خالد در حالی این گونه وحشیانه وبی رحمانه با مسلمانان رفتار می کرد که رسول خدا صلی الله علیه و اله از مُثله کردن، حتی در مورد سگ هار، باز می داشت وامیرالمؤمنین علیه السلام هماره کسان خود را از مُثله کردن قاتل خود (ابن ملجم) زنهار می داد وبه آنان می فرمود که از پیامبر خدا شنیدم فرمود:

إیاکم والمثله ولو بالکلب العقور()؛ از مُثله کردن بپرهیزید هرچند در مورد سگ هار باشد.

تقسیم عادلانه

امیرالمؤمنین علیه السلام در تقسیم اموال جزیه وخراج که به بیت المال می رسید از رسول خدا صلی الله علیه و اله پیروی می کرد وبه محض فراهم آمدن مالی در بیت المال، آن را به نسبت های مساوی میان مسلمانان تقسیم کرده() واز انباشت اموال خودداری می نمود. در مقابل، عُمر، به گونه دیگری رفتار می کرد. او عایدات بیت المال را به مدت یک سال می انباشت، سپس آن را تقسیم می کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در

این باره می فرماید:

كان خليلي رسول الله صلى الله عليه و اله لايحبس شيئاً لغد، وكان ابوبكر يفعل، وقد رأى عمر فى ذلك أن دوّن الدواوين وأخَّر المال من سنه إلى سنه ... ()؛ دوستم رسول خدا صلى الله علیه و اله چیزی از بیت المال را برای فردا نگاه نمی داشت (هرچه در بیت المال بود تا شب به صاحبان آن می رساند) وابوبکر نیز چنین می کرد، اما عمر]برای بیت المال [دیوانی پدید آورد واموال بیت المال را تا یک سال نگاه می داشت ...

از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام موجودی بیت المال از آنِ تمام افراد امت بود، نه ملک حاکم واز همین رو می بایست بدون تأخیر وفوت وقت آن را به مسلمانان برساند. به یقین، جهان امروز با تمام پیشرفت های موجود، هنوز نتوانسته است به این مرتبه از عدالت ورعایت حقوق مردم دست یابد، اما پیامبر اکرم صلى الله علیه و اله چنین برنامه ای را وضع وتنفیذ نمود، سپس امیرالمؤمنین علیه السلام آن را اجرا کرد ودر تقسیم عادلانه عایدات بیت المال ورساندن آن به مسلمانان لحظه ای درنگ ننمود.

همچنین صدقات وزکوات که از آنِ خداوند است وبه تهی دستان، بی نوایان، در راه ماندگان وجز آنان تعلق دارد واز همین رو باید به مصرف آنان برسد، چه این که خدای متعال آن را برای نیازمندان مقرر داشته، آن جا که می فرماید:

إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسَكِينِ ... ()؛ صدقات، تنها از آنِ تهی دستان وبی نوایان و ... است.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام تقسیم غنیمت ها عدالت را رعایت می نمود. به عنوان مثال اگر به هر فرد سه دینار می داد، خود که رئیس دولت بود سه دینار بر می داشت وبه غلام خود قنبر نیز سه دینار

می داد.

آنچه بیـان شـد، قطره ای از اقیـانوس بی کران غـدیر وتعبیری کوتاه از آموزه «اگر مردم حقیقت برتری این روز (غـدیر) را می دانستند» است.

از دیگر سو اگر نگاهی به سیره «غدیر ستیزان» بیفکنیم، تضاد وتقابل روش حکومتی آنان با شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وامیرالمؤمنین علیه السلام کاملا بر ما آشکار خواهد شد وبه اوج چپاولگری ودست اندازی آنان به بیت المال مسلمانان پی خواهیم برد. تاریخ نگاران آورده اند:

هنگامی که خمس درآمد آفریقا که یک میلیون دینار بود برای عثمان بن عفان آورده شد، تمام آن را به مروان بن حکم داد وچیزی از آن را بـه دیگر مسلمانان نـداد. صحابی ارجمنـد، ابـوذر نسبت به این کـارِ عثمـان به او اعـتراض کرد واو را مـورد نکوهش قرار داد. همین امر سبب شد تا عثمان او را به «ربذه» تبعید کند وابوذر در آن جا با غربت وگرسنگی روزگار سر کرد وسرانجام مظلومانه وغریب، به شهادت رسید.

عماربن یاسر دیگر صحابی والامقام وبزرگوار نیز به دلیل اعتراض به سیاست امویان، گرفتار ضربات تازیانه آنان شد ودر اثر آن ضربات، در بستر بیماری افتاد.

چند نمونه پیش گفته، وجه تمایز میان فرهنگ غدیر وشیوه دیگر مدعیان، در فرمانروایی است. در حقیقت، اسلام بسان چشمه زلالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آن را پدید آورد وآبی گوارا از آن روان ساخت، اما دیگران با مصادره آن، به زهر نفاق وتفرقه افکنی واختلاف خویش، آلوده اش کردند.

آن گاه که امیرالمؤمنین علیه السلام زمام حکومت را در دست گرفت، سخت کوشید تا چشمه جوشان سعادت را که از پیامبر صلی الله علیه و اله بر جای مانده بود، از سموم نفاق واختلاف

وبدخواهی وکینه توزی بپالاید تا برای نوشندگان آن گوارا گردد.

در واقع بخشی از خطبه حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مدینه به همین امر اشاره دارد، آن جا که فرمود:

... ویحهم، أنّی زحزحوها عن رواسی الرساله ... ثم احتلبوا طلاع القعب دماً عبیطاً ... ()؛ وای بر آنان،]منصب امامت را[از جایگاه ولنگرگاه رسالت، به کدامین سو بردند! سپس پیمانه را از خون تازه پر کردند.

آری، چنین است. آنان مسیر را منحرف کردند وتمام آنچه تاریخ اسلامی با آن دست به گریبان بوده ومحنت ها وتنگناهایی که امروزه شاهد آنیم، پیامد فتنه بزرگی است که پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله چهره نمود.

مهرورزی وانسانیّت

شناخت وتأمل در جنبه انسانی شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام وفرزندان معصوم او که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله]وبه فرمان خداوند[به خلافت حضرتش منصوب شدند، حقیقتی دیگر از فرهنگ غدیر را برای ما روشن می کند؛ همان بزرگانی که تجلی گاه رحمت خداوند بر خلق بودند واسمای حسنی وصفات والای الهی به تمام معنا در آنان تبلور یافته بود().

در این بخش به مواردی از فرهنگ انسانی غدیر می پردازیم.

روح ایثار

در باب ایثار امیرالمؤمنین علیه السلام ومهرورزی حضرتش نسبت به مردم، بسیار گفته اند ونوشته اند ونقل کرده اند.

از جمله مطالب تاریخی که درباره ایثار آن حضرت نقل شده این است که ایشان سه روز پیاپی غذای خویش را به یتیم واسیر وبینوا بخشید وخود وحضرت زهرا علیها السلام وامام حسن وامام حسین علیهما السلام گرسنه ماندند. سیوطی، فخر رازی، قرطبی، آلوسی، واحدی، حسکانی، زمخشری وجز آنان ذیل تفسیر آیه های ۹ ۵ سوره انسان (هل اتی) از ابن عباس نقل کرده اند که:

حسن وحسین

علیهما السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و اله به همراه جمعی از مردم به عیادت آن دو رفتند. همراهان پیامبر صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام گفتند: خوب است برای]رفع بیماری[فرزندانت نذر کنی!

علی، فاطمه وفضه، خادمه آنان نذر کردند که اگر حسن وحسین از این بیماری شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. حسن وحسین شفا یافتند، اما آذوقه ای در خانه نبود تا غذای افطار فراهم کنند. از این رو علی از شمعون یهودی سه صاع (مَنْ) جو به قرض گرفت وآن را به خانه برد. فاطمه یک صاع جو را آرد کرد وپنج قرص (برای هر نفر یک قرص) نان پخت وآن را بر خوان افطار نهاد. چون دست به سوی نان بردند تا افطار کنند، سائلی بر درب خانه بانگ بر آورد: ای خاندان محمد، من مسکینی از مساکین مسلمین هستم، مرا خوراک دهید، خدای تان از خوراک های بهشت به شما بدهد!

آنان ایثار کرده، سائل را بر خویش مقدم داشته، افطار خود را به او دادند وبا آب افطار کردند وبدون حتی لقمه نانی روز دیگر را با روزه آغاز کردند.

به هنگام افطار]بسان روز قبل با پنج قرص نان[سفره گستراندند وچون خواستند افطار کنند، بانگ یتیمی را بر درب خانه شنیدند که چیزی می خواست وآنان افطار خود را به وی دادند. شب سوم نیز به همین منوال، اسیری از آنان درخواست غذا کرد وآنان آنچه در سفره داشتند، به وی دادند.

روز بعد، علی دست حسن وحسین را گرفته نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتند. چون پیامبر آنان را بسان جوجه، لرزان دید، فرمود: دیدن شما در این حالت

مرا سخت می آزارد.

آن گاه حضرتش برخاست وبه همراه آنان به خانه شان رفت. در آن جا فاطمه را دید که در محراب]به عبادت مشغول[است واز شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده وچشمانش به گودی نشسته است. این صحنه نیز بر آزردگی حضرتش افزود. در همان حال جبرئیل بر حضرتش فرود آمد و]سوره هل أتی را برای او آورد[گفت: ای محمد، این]سوره[را بگیر. خداوند تو را به]داشتن این[خاندان دل شاد گرداند. آن گاه سوره هل أتی را برای آن حضرت خواند که به نذر آنان واطعام مسکین، یتیم واسیر اشاره داشت، آن جا که می فرماید:

إِنَّ الاْبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْس كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لاَ نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَلاَ شُكُورًا()؛ همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد. چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و]به دلخواه خویش [جاریش می کنند.]همان بندگانی که[به نذر خود وفا می کردند، واز روزی که گزند آن فرا گیرنده است می ترسیدند. وبه]پاس [دوستی]خدا[، بینوا ویتیم واسیر را خوراک می دادند.]ومی گفتند: [ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم وپاداش وسپاسی از شما نمی خواهیم().

اجماع مفسران ومحدثان شیعی بر آن است که آیات فوق درباره علی، فاطمه، حسن وحسین? نازل شده وشأن نزول آن، سه روز روزه گرفتن ودادن افطار خود به مسکین، یتیم واسیر بوده است.

اهل سنت نیز آن را به طور متواتر وبا همین شان نزول نقل کرده اند().

رفتار انسانی با اسیر

امیرالمؤمنین علیه السلام آخرین ساعت های عمر خود را در بستر شهادت سپری می کرد، اما از قاتل خود غافل

نبود واز همین رو به فرزندان سفارش می کرد که از خوراک ومحل نگاهداری وپوشاک او کم نگذارند، فراتر از این، از آنان می خواست از ابن ملجم بگذرند. حضرتش در این باره فرمود:

إن أعف فالعفو لی قربه ولکم حسنه فاعفوا ... ()؛ اگر از او در گذرم]این [گذشت مایه قرب من]به خداوند[وبرای شما حسنه است، پس عفو کنید.

آن گاه حضرتش از آنان خواست تا با وی رفتار نیکو داشته باشند وفرمود:

أطیبوا طعامه وألینوا فراشه، فإن أعش فأنا ولیُّ دمی، فإمّا عفوت وإمّا اقتصصت، وإن أمُت فألحقوه بی، ولا تعتدوا إن الله لایحب المعتدین()؛ خوراکش را گوارا وبسترش را نرم گردانید، پس اگر زنده بمانم خود خونخواه خویشم، می گذرم یا قصاص می کنم واگر به سرای باقی شتافتم او را به من ملحق کنید (بکشید) ولی از حد نگذرانید که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد.

در روایت دیگر آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان خود فرمود:

أطعموه من طعامی واسقوه من شرابی، فإن عشت فأنا أولی بحقی، وإن مِتُّ فاضربوه ضربه ولا تزیدوه علیها()؛ از آنچه می خورم ومی نوشم به او بخورانید وبنوشانید، پس اگر زنده بمانم، خود به حق خویش سزاوارترم واگر مُردم، او را یک ضربه]شمشیر[بزنید وچیزی بر آن نیفزایید.

پرهیز از ثروت اندوزی

چنان که تاریخ نگاران روایت کرده اند، پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام امام حسن مجتبی علیه السلام در میان مردم خطبه خواند وضمن آن فرمود:

لقد فارقکم أمس رجل ما سبقه الاولون، ولا یدرکه الآخرون فی حلم ولا علم، وماترک من صفراءَ ولا بیضاءً، ولا دیناراً ولا درهماً ولا عبداً ولا أمه، إلا سبعمائه درهم فَضُلت من عطائه أراد أن یبتاع بها خادماً لأهله()؛]ای مردم[دیروز مردی از میان شما

رخت بربست]وبه سرای دیگر شتافت[که در بردباری ودانش، پیشینیان بر او سبقت نگرفتند وآیندگان بدو نخواهند رسید. او هیچ زرد (طلا) وسفیدی (نقره) ودینار ودرهمی وبرده وکنیزی برجای ننهاد. تنها چیزی که از او برجای ماند، هفت صد درهم باقی مانده سهم او از بیت المال بود که می خواست با آن خادمی برای خانواده اش بخرد.

در مقابل زهد امیرالمؤمنین علیه السلام، عثمان بن عفّان وثروت اندوزی او خودنمایی می کند. پس از کشته شدن وی، یکصد وپنجاه هزار دینار ویک میلیون درهم وشتران واسبان فراوانی از او بر جای ماند وارزش املاک باقی مانده از عثمان در منطقه «وادی القری»، «حُنین» وغیر آن، دویست هزار دینار بود().

روایت شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام در حالی به سرای دیگر شتافت که وام دار دیگران بود وفرزندش بدهی او را پرداخت کرد(). نیز به گواهی تاریخ، امام علیه السلام هرگاه از حفر چاهی فارغ می شد یا زمینی را آباد می کرد، بلافاصله آن را وقف می نمود.

آنچه بیان شد نشان می دهد که حضرتش چیزی از مال دنیا

برجای ننهاد.

ساده زیستی

چنانچه در صدد مقارنه میان منش امیرالمؤمنین علیه السلام ومنش تمام حاکمان طول تاریخ جز پیامبران وپیروان آنان برآییم، تفاوتی به فاصله زمین تا آسمان در منش آنان خواهیم یافت وعظمت وشکوهمندی امیرالمؤمنین علیه السلام واهداف غدیر برای ما آشکار خواهد شد. در این معنا، حضرتش را از زبان خودش]که فارغ از هرگونه گزافه گویی است [بشناسیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

... ألا وإن إمامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه ومن طعمه بقرصیه ... ()؛]ای مردم[آگاه باشید که امام شما از دنیای خود به دو جامه واز خوراک آن به دو قرص نان بسنده کرده است.

می گویند

در بعضی از کشورها، رئیس دولت را پیش از به دست گرفتن زمام قدرت وپس از پایان خدمت وزن می کنند تا در آخر کار مشخص شود که افزایش وزن]ناشی از برخورداری از امکانات مالی دولت[داشته یا نه، اما نمی توان مسئولی را یافت که با کوله بار بدهی از دنیا برود.

اما چرا امام علیه السلام مقروض از دنیا رفت؟ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام خود فرموده، در روزگار خلافت ظاهری اش خوراکی جز نانِ خشک جوین که به آسانی شکسته نمی شد وشیر ترشیده ای که بوی ترشیدگی آن استشمام می شد نداشت، پس به یقین آنچه قرض بر عهده داشت، برای مصارف شخصی اش نبوده، بلکه وام می ستاند تا به مسلمانان خدمت کرده، امور معیشتی مسلمانان نیازمند را سامان دهد. چنین سیره حکومتی بدین معناست که حاکمان مسلمان باید در خدمت به مسلمانان بکوشند ونیازمندی های آنان، به ویژه یتیمان، بیوه زنان، بی نوایان وتهی دستان را برطرف نمایند، اگرچه چنین کاری با قرض گرفتن ممکن باشد.

بنابراین بزرگداشتن غدیر در واقع بزرگداشت این ارزش ها وفضیلت ها ومحور قرار دادن آموزه های اصیل آن است واحیای غدیر، احیای این ارزش هاست که سخت کوشی حاکم اسلامی برای فراهم کردن وسایل رفاه مردم است، اگرچه با قرض گرفتن وراهکارهایی مشابه آن باشد.

همدردی با مردم

امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

إن الله فرض علی أئمه العدل أن یقدروا أنفسهم بضعفه الناس()؛ خدای متعال بر پیشوایان عدل واجب گردانیده است تا خود را با ناتوان ترین مردم همسنگ کنند.

سیره نویسان آورده اند: هنگامی که آیه:

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِـدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَهُ أَبْوَب لِّكُلِّ بَاب مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ()؛ وقطعاً وعده گاه همه آنان دوزخ است.]دوزخی [که برای آن هفت در است وازهر دری بخشی

معین از آن]وارد می شوند[.

بر پیامبر صلی الله علیه و اله نازل شد، حضرتش سخت گریست وصحابه همراه او گریستند، ولی نمی دانستند جبرئیل چه چیزی را برای پیامبر صلی الله علیه و اله آورده وکسی را نیز یارای سخن گفتن با آن حضرت نبود. از طرفی صحابه می دانستند که پیامبر صلی الله علیه و اله با دیدن فاطمه علیها السلام شادمان می شود. لذا برای شاد نمودن پیامبر یکی از اصحاب (سلمان فارسی) به درب خانه فاطمه علیها السلام رفت واو را دید که جو آسیاب می کرد ومی خواند:

وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وأَبْقَى()؛ وآنچه نزد خداست بهتر وپایدارتر است.

مرد صحابی به حضرت فاطمه علیها السلام سلام کرد وماجرای گریستن رسول خدا را برای او باز گفت. حضرت فاطمه علیها السلام برخاست وخود را با پشمینه ای ژنده که دوازده جای آن با رشته های باریک برگ خرما وصله شده بود پوشاند واز خانه برون شد. سلمان فارسی با دیدن پشمینه وصله دار حضرت فاطمه علیها السلام گریست وموبه کنان گفت: دردا که دختران قیصر (امپراتور روم) وکسری (پادشاه ایران) پرنیان بر تن می کنند، اما دختر محمد صلی الله علیه و اله پشمینه ای ژنده با دوازده وصله بر تن دارد!

حضرت فاطمه علیها السلام بر پیامبر صلی الله علیه و اله وارد شد]وسلام داد[وگفت: ای رسول خدا، سلمان از پشمینه ای که بر تن دارم شگفت زده شده است. به آن کسی (خدایی) که تو را به حق برانگیخت، پنج سال است که من وعلی تنها یک پوست گوسفند در خانه داریم که روزها علف بر آن نهاده، شترمان را سیر می کنیم وچون شب فرا می رسد آن را بستر خویش می سازیم ومتکایی داریم

که از لیف نخل خرما پر شده است.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود:

یا سلمان، إن ابنتی لفی الخیل السوابق ... ()؛ ای سلمان، به یقین دخترم در شمار پیشتازان]در این راه[است.

آری، حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام ردایی با دوازده وصله برتن می کرد واین مطلب را می توان در یک جمله نوشت، اما بی تردید یک دنیا معنا ومضمون دارد. به یقین چنین زهدی را حتی در زاهدترین افراد نمی توان یافت وتاریخ سراغ ندارد که دختر فرمانروا یا پادشاهی جامه ای وصله دار بر تن کرده باشد.

شایان توجه است که حضرت فاطمه علیها السلام حتی از جهت امور دنیایی، جایگاه والایی داشت، چه این که پدرش عالی ترین منصب حکومتی در سرزمین خود داشت وهمسرش وزیر بود، اما وی خدادوست وفرمانبردار حضرتش بود.

به راستی آیا می توان در طبقه فقیر جامعه، زنی را یافت که چادر یا ردایی با چنین اوصافی بپوشد؟

قطعاً چنین کسی پیدا نخواهیم کرد واگر هم باشند تعدادشان بسیار اندک است ودر عین حال دوست می دارند تن پوش، ردا یا چادری نو داشته باشند، اما بدان دسترسی پیدا نمی کنند. حضرت فاطمه علیها السلام این گونه نبود ودر حالی که می توانست ردایی نو تهیه کند، چنان نکرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تمام زندگی خود، خشتی بر خشت ننهاد ودر کاخی سکونت نکرد، بلکه تمام ناهمواری ها وسختی ها را به جان خرید تا مبادا نیازمند وبی نوایی در دورترین نقطه تحت فرمانروایی اش، از پا در آمده فقر باشد ونتواند وعده ای غذا برای رفع گرسنگی وتجدید نیرو به دست آورد. حضرتش در این باره فرموده است:

... ولعل بالحجاز أو الیمامه من لا طمع له فی القرص، ولا عهد له بالشبع ... ()؛ شاید

در حجاز یا یمامه بی نوایی باشد که به یافتن قرص نانی امید ندارد وهرگز مزه سیری را نچشیده باشد.

می بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام بـا احتمال وجود گرسـنگانی در مناطق دور دست فرمانروایی اش، شب را با شـکم سـیر نمی خفت وخود را از حـد متوسط خوراک، پوشاک، مسـکن ودیگر نیازمندی های زندگی محروم می کرد. به همین جهت، حتی دشمنانی که تمام فضایل او را انکار می کردند، هیچ بهانه ای برای نکوهش او نداشتند().

این شـیوه حکومت، چگونه حکومت کردن را پیش روی حاکمـان وفرمانروان قرار داده، حاکمان اسـلامی را با مسـئولیت شان در قبال گرفتاری ها ودغـدغه های مردم تحت حاکمیت آنان، آشـنا کرده، از آنان می خواهـد، دامنه عـدالت را بگسترانـنـد، با مردمِ دردمند همدردی کنند وبکوشند رفاه وزندگی شرافتمندانه برای آنان فراهم آورند.

وانگهی صرف احتمال وجود گرسنگانی در دورترین نقطه دولت اسلامی از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام مسئولیتی بس بزرگ ودارای تبعـات است واز همین رو آن حضـرت بـا چنـان لحنی سـخن می گویـد که گـویی می خواهـد ضـرورت همسـانی در معیشت ومشارکت در سـختی های زنـدگی ضـعیفان جامعه را به حاکمان یادآوری کند. افراد خاندان رسالت که درود خدا بر آنان باد هماره جانب احتیاط را رعایت می کردند تا مبادا از همدردی عملی با مردم ضعیف ونیازمند جامعه غافل ودور بمانند.

پر واضح است که چنین سیره ای، شکوه وعظمت غدیر را بیش از پیش بر همگان آشکار وارزش ها وآموزه های بلند غدیر را جلوه گر می کند؛ ارزش ها وآموزه هایی که سـعادت جامعه در قالب افراد، گروه ها وفرمانروایان وزیردستان را تأمین می کند وتوازن طبیعی را میان نیازهای مادی ومعنوی بشر پدید می آورد. در این باره آمده است:

مردی وارد کوفه شد وسراغ خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفت. چون با حضرتش دیدار

کرد، خانه اش را تهی از وسایل زندگی دید، علت آن را پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: آن را به سرای دیگر فرستادم.

آن مرد پس از خارج شدن از خانه امیرالمؤمنین علیه السلام در جستجوی خانه دوم حضرت برآمد وهمگان به او گفتند: خانه دیگری از او سراغ نداریم.

در آن هنگام مرد غریب دریافت که منظور امام از سرای دیگر، سرای آخرت است.

تقویت ارکان آزادی

در این مبحث سخن بسیار وتاریخ، آکنده از گواه است، آن سان که اگر پژوهشگری در صدد گرد آوردن آن برآید بی تردید می تواند دائره المعارفی بنگارد. لذا به اختصار چند مورد از زبان تاریخ نقل می شود تا همگان بدانند اندک آزادی که امروزه در جهان وجود دارد، وامدار امیرالمؤمنین علیه السلام است، چه این که این موهبت الهی که بلافاصله پس از سقیفه از جامعه ربوده شد، ارکان آن به وسیله امیرالمؤمنین علیه السلام ودر دوره کوتاه حکومت ظاهری اش بنیان نهاده شد. بنابراین برخورداران از موهبت آزادی ونیز آزادی موجود در غرب وامدار امیرالمؤمنین علیه السلام هستند، با یک تفاوت وآن این که آزادی غربی به بیراهه رفته ودستخوش افراط وتفریط شده است، اما آزادی که امیرالمؤمنین علیه السلام در جامعه به وجود آورد، از نوع صحیح ومعتدل آن وبه دور از افراط وتفریط بود.

مطلب تاریخی زیر ما را در مقارنه میان آزادی از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام وآزادی موجود در کشورهای مدعی آزادی وپی بردن به حقیقت امر یاری می کند.

پس از رحلت رسول گرامی اسلام، ۲۵ سال غصب حقوق وظلم وسرکوب آزادی، جامعه اسلامی را فرا گرفت، تا آن جا که نگارش وحتی نقل روایت ممنوع شده بود واگر کسی از این ممنوعیت سر بر

می تافت، محکوم به تحمل ضربات تازیانه وزندان می شد().

در آن شرایط خفقان آلود، امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت را به دست گرفت.

کوفه آن روز مرکز حکومت حضرتش بود، که شهری بود کانون اختلاف مذهب ها، مشرب ها، سلیقه ها ونژادهای گوناگون.

بصره نیز چنین بود، چه این که برخی از طوایف در جنگ جمل به فرماندهی عایشه، طلحه وزبیر، ومارقین مانند خوارج به فرماندهی «ذوالثدیه»، وقاسطین به سرکردگی معاویه بر ضد آن حضرت شوریده بودند. با توضیحی که گذشت امیرالمؤمنین علیه السلام در مقام خلافت ظاهری با مردم چگونه تعاملی داشت؟ وحدود آزادی هایی که به آنان داد چه بود؟

به عنوان مثال، امیرالمؤمنین علیه السلام در ماه مبارک رمضانِ اولین سال حکومت خود، از خواندن نماز نافله در شب های ماه مبارک به صورت جماعت نهی کرد وسفارش فرمود تا این نمازها را آن سان که پیامبر صلی الله علیه و اله سنت نهاده بود، فرادی خوانده شود. حضرتش در نهی از این کار به گواهی افرادی از اصحاب زنده پیامبر صلی الله علیه و اله استناد کرد که آنان خود شاهد بوده اند حضرت ختمی مرتبت، در شب اول ماه مبارک رمضان وارد مسجد شد تا نماز نافله بگزارد ومسلمانان پشت سر حضرتش به صف ایستادند تا نافله را به جماعت بخوانند. پیامبر صلی الله علیه و اله آنان را منع نموده، یادآوری کرد که این نماز (نافله) به جماعت خوانده نمی شود، سپس به خانه اش رفت تا نماز نافله را آن جا بگزارد() وهمین امر، مبنای نهی امیرالمؤمنین علیه السلام از خواندن نافله به جماعت بود.

کسانی که به این بدعت خو گرفته بودند، منع امیرالمؤمنین علیه السلام را تاب نیاورده، تظاهرات به راه انداخته، با سردادن شعار

«واسُنَّه عمراه» خواهان لغو ممنوعیت نماز نافله به جماعت شدند.

امیرالمؤمنین علیه السـلام در برابر نافرمـانی وتظـاهرات اعتراض آمیز مردم چه کرد؟ آیـا بـا قوه قهریه بـا آنـان برخورد نمود؟ یا فرمان بازداشت شان را صادر، یا کسـی را تبعیـد نمود؟ یا حـداقل آنان را به دست قضا سپرد؟ پاسخ منفی است وعلی رغم این که حضرتش برای کار خود دلیلی محکم ارائه کرد که حتی بدخواه ترین افراد، نتوانستند دلیل امام را رد کنند؛ همان هایی که هماره علیه آن حضـرت شبهه افکنی می کردند. به هر حال امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ یک از واکنش های پیش گفته را در برخورد با معترضان به کار نبست وآنان را به حال خویش وا گذاشت تا نماز نافله را به هر صورتی که بخواهند بگزارند.

روشن است که نهی پیامبر صـلی الله علیه و اله از گزاردن نافله به جماعت، در واقع نهی از عملی باطل با ظاهری حق نما نبوده، بلکه بی هیچ شبهه وتردیدی بطلان آن آشکار بود. وانگهی معترضان به نهی امیرالمؤمنین علیه السلام به خوبی می دانستند که آن حضـرت امـام بر حق() وحـاکمی صـاحب نفوذ بود که مجـاز بود ولا-یت خود را اعمـال کرده، آنچه در تحکیم حکومتش کارآمـد باشـد به کار بنـدد، چنان که پیش از او نیز چنین می شد. با تمام این احوال، امیرالمؤمنین علیه السـلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

به آنان بگو:]آن گونه که می خواهند[نماز]نافله[بخوانند().

نگـاهی به تـدبیر وروش امـام علیه السـلام در اعطـای آزادی ومقـارنه میـان این موضع گیری حضـرتش بـا آنچه دولت های به اصـطلاح مترقی امروز که مـدعی پیشـگامی در اعطـای آزادی هسـتند، فاصـله زیـادی میـان آن دو می بینیم. اگر چه مسـئولان کشورهای آزاد،

آن سـان که متأسـفانه در برخی از کشورهـای اسـلامی رخ می دهـد، سـلاح خود را به سوی مردم نمی گیرنـد، امـا معمولاً هر تظاهرات اعتراض آمیزی کشـته یا حداقل، زخمی بر جای می نهد وعده ای نیز دستگیر وبه دست قضا سپرده شده وزندانی می شوند.

وانگهی با تمام هیاهو وجنجال کشورهای مدعی آزادی بیان وتظاهرات، اما در این کشورها در صورتی امکان تظاهرات وجود دارد که شرایط زیر فراهم شود:

الف) گرفتن مجوز تظاهرات؛

ب) تعیین مکان وزمان تظاهرات؛

ج) مشخص شدن شعارهایی که در تظاهرات سر داده می شود؛

د) جریان یا گروه برگزار کننده تظاهرات؛

ه) جریان یا تشکل برگزار کننده تظاهرات می بایست پیش از برگزاری تظاهرات قانونی بوده باشد.

بـدین ترتیب درمی یـابیم که دسـتاوردهای غرب در زمینه آزادی در مقـایسه بـا آزادی در حکـومت امیرالمـؤمنین علیه السـلام مقایسه نم با اقیانوس است.

فراتر از آنچه بیان شـد این که امیرالمؤمنین علیه السـلام در شـرایط وروزگاری مردم را از چنان فضای آزاد برخوردار نمود که تمام جهان زیر یوغ اسـتبداد وحاکمیت فردی قرار داشت. فراموش نکنیم که امیرالمؤمنین علیه السـلام بزرگ ترین حکومت را در دست داشت که از نظر قـدرت وافراد تحت حـاکمیت، نمی توان آن را با حکومت های مقتـدر امروز مقایسه کرد، زیرا آن حضرت بر گستره ای به بزرگی پنجاه کشور جهان امروز حکومت می کرد.

البته در جهان امروز حکومت چین، بر جمعیت یک میلیارد وچنـد صد میلیونی چین فرمانروایی می کند، اما قدرت برتر نیسـت ودولت آمریکا قدرتمنـدتر به شـمار می رود، اما بر بخش اعظم جمعیت جهان حکومت نـدارد. حکومت اسـلامی امیرالمؤمنین علیه السـلام هردو ویژگی را داشت، بـدین ترتیب که قدرتمنـدترین حکومت جهـان آن روز بود وبیشترین جمعیت انسـانی آن زمان نیز تحت فرمانروایی او بود. روشن است

که با چنین اقتداری، حضرتش می توانست معترضان را با گفتن «نه» به تسلیم وا دارد، اما آزادی را بر خودکامگی مقدم داشت تا در عمل به جهانیان بفهماند که:

... لَاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ... ()؛ در دین هیچ اجباری نیست.

تعامل با مخالفان

چنان که پیش تر روشن شد، حکومت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام نیمی از جمعیت این خاکدان را که پنجاه کشور فعلی را تشکیل می دهد شامل می شد. با چنین اقتداری، زمانی که یکی از خوارج بصره به نام «جعده بن نعجه» به حضرتش گفت: «از خدا بترس که خواهی مُرد»]با این جمله به حضرت طعنه می زد که تو درستکار نیستی[، امام علیه السلام در پاسخ او فرمود:

... بل مقتولٌ ضربه علی هذا یخضب هذه، عهدٌ معهود وقضاءٌ مقضیٌ ... ()؛]چنین نیست که با مرگ طبیعی بمیرم [بلکه کشته می شوم]آن هم[با ضربه]شمشیر[بر سرم، که این (محاسنم) را رنگین خواهد کرد.]این سرنوشت، [پیمانی است از پیش رقم خورده وقضایی است شدنی.

بی تردید اگر امروزه کسی فرماندهی نظامی، مسئول درجه دو ونه شخص اول کشور یا مسئول عالی را با چنین لحن وکلامی مورد خطاب قرار دهد، بدون کیفر نخواهد ماند. از این مطلب نیز نباید غافل بود که عدم واکنش امام علیه السلام نسبت به سخنانی این گونه خودخواهانه، دیگران را نیز تحریک می کرد تا رفتاری مشابه رفتار جعده داشته باشند، اما حضرتش در مقام رئیس بزرگ ترین دولت وقت، بزرگوارانه از کنار چنان برخوردی گذشت تا تعاملی متناسب با سخن خدا با وی داشته باشد، آن جا که فرمود:

... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَهِلُونَ قَالُوا سَلَمًا()؛ وچون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند.

به حق، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب

علیه السلام همان گونه بود که رسول گرامی اسلام درباره اش فرمود:

علی مع القرآن والقرآن مع علی علیه السلام ()؛ علی علیه السلام همراه]وهمسوی [با قرآن است وقرآن همراه علی است.

در مقابل این برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام به این نمونه توجه کنید: در تاریخ آمده است: یکی از حاکمان اموی بی پرده گفت: از این پس هرکس مرا به پرهیزگاری وخداترسی دعوت کند، به یقین سر از تنش جدا خواهم کرد().

این گواه تاریخی تأیید می کند که پیروان خط مقابلِ راه وسیره امیرالمؤمنین علیه السلام نه تنها از قرآن پیروی نمی کردند، بلکه رفتار ومنشی کاملا مغایر با آموزه های قرآن کریم داشتند.

آیا عصر حاضر که «عصر آزادی ها» نامیده شده، همانند روزگار امیرالمؤمنین علیه السلام از آزادی کامل برخوردار است؟ به یقین چنین نیست، چرا که در برخی کشورها نمایندگان ملت! با تقدیم لوایحی به مجلس، قوانینی تصویب می کنند که بر اساس آن، هرکس مسئول حکومتی یا حکومت را مورد اعتراض یا نقد قرار دهد مجازاتی معین پیش رو خواهد داشت.

حال شما مقایسه کنید تفاوت بین فرهنگ غدیر وفرهنگ مقابل آنرا.

تأمل در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام که تبلور غدیر است وشیوه حکومتی حاکمان پس از آن حضرت ووضعیت آزادی در جوامع مدعی آزادی، فاصله فراوان وشکاف ژرف میان فرهنگ غدیر ودیگر فرهنگ ها را به خوبی آشکار می کند وآن گاه است که بی هیچ ابهامی، سخن امام رضا علیه السلام برای همگان روشن می شود که فرمود:

لو عرف الناس فضل هذا الیوم بحقیقته لصافحتهم الملائکه فی کل یوم عشر مرات؛ اگر مردم به درستی حقیقت این روز را می شناختند، به یقین فرشتگان روزانه ده بار با آنان مصافحه می کردند.

به راستی، آیا دگر باره، زمان، فرمانروایی

دادگر ومردم دار خواهد زاد که دنباله رو امیرالمؤمنین علیه السلام باشد وهمانند او خویش را با ضعیف ترین افراد تحت حکومتش برابر کند؟

انگیزه مخالفت ها

پس از آن که حکومت ظاهری به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید وحضرتش بنا به سیره عدالت خواهی وحق طلبی اش ونیز پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و اله، قدمی از راه حق به بیراهه ننهاد وحق را آن چنان که باید اجرا می کرد، این روش، به کام کسانی که منافع مادی ومصالح دنیایی خود را از دست داده بودند خوش نیامد ولذا بر ضد آن حضرت تشکیل جبهه دادند که از آن جمله، کسانی بودند که بعدها «خوارج» نامیده شدند.

کار این جماعت در ضدیت وستیز با امیرالمؤمنین علیه السلام به جایی رسید که روزی یکی از آنان در جمع مردم به امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام داد. حاضران در صدد برخورد با وی بر آمدند، اما آن حضرت آنان را از واکنش باز داشته، فرمود:

... سبٌّ بسبٍّ، أو عفو عن ذنب()؛ دشنامی در پاسخ دشنام یا گذشت از گناه.

پر واضح است که برخورد خوارج با امام علیه السلام از سر دشمنی وکینه توزی بود وآنان از مصادیق این سخن پیامبر صلی الله علیه و اله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که فرمود:

حُبُّه إیمان وبغضه کفر()؛ دوستی او (علی علیه السلام) ایمان ودشمنی با او کفر است.

می بینیم امیرالمؤمنین علیه السلام حتی در برخورد با دشمنان خود بیش از این اندازه نمی پسندید والبته حضرتش از همین مقدار نیز که قرآن کریم برای هر مسلمانی مقرر داشته، آن جا که می فرماید:

... فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ()؛ پس هرکس بر شما تعدّی کرد، همان گونه که

بر شما تعدّی کرده، بر او تعدّی کنید.

صرف نظر نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام افزون بر گذشتن از حق خود، بالاترین مرتبه تعامل به نیکی را که قرآن بدان فراخوانده است درپیش گرفت وآن این که:

... وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى()؛ وگذشت کردن شما به تقوا نزدیک تر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تعامل با دشمن دو راه پیش رو داشت: یا می بایست مقابله به مثل کند، یا گذشت می کرد وحضرتش راه دوم را برگزید واز آنان که نسبت به وی بد می کردند می گذشت تا حق به طور کامل چهره نماید وباطل زبون وخوار گردد. از همین رو آن حضرت میزان سنجش اعمال وفاروق خوانده شده است، که با وجود حضرتش می توان حق را از باطل بازشناخت، چنان که در زیارت آن حضرت می خوانیم:

... السلام علی میزان الأعمال ... ()؛ سلام بر میزان]سنجش[اعمال.

وبه همین دلیل است که ما باید اعمال خود را با میزان پیروی از او ومحبت او بسنجیم وبرای داشتن اعمال مقبول، هرچه بیشتر به آن امام بزرگ نزدیک شویم.

آنچه در این زمینه بیان شد، یک از هزاران موردی است که در روزگار حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام رخ داد واگر تنها همین آموزه از فرهنگ غدیر از سوی حاکمان روزگاران گذشته وامروز به کار بسته می شد، قطعاً کسی به جهت اظهار نظر یا خرده گیری از حاکمان وجز آن، گرفتار زندان نمی شد.

مسلّم این است که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام از سوی مخالفان، ۲۵ سال خانه نشین نمی شد وبلافاصله پس از پیامبر صلی الله علیه و اله حکومت را به دست می گرفت، طی سی سال حضور فعال حضرتش، مردم با معیارهای او پرورش می یافتند وجهانیان از برکات غدیر برخوردار شده، به منزلتی

بس بزرگ می رسیدند وبه دور از منازعات نژادی، قومی وجز آن، از چشمه جوشان غدیر سیراب می گشتند.

امیرالمؤمنین وجنگ افروزان

به گواهی تاریخ هرگز امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ پیش قدم نبود()، بلکه تمام جنگ ها از سوی جنگ افروزان ومخالفان بر آن حضرت تحمیل شد.

نخستین این جنگ ها جنگ جمل بود که با فروکش کردن آتش آن وشکست خوردن آنان، کسانی که جنگ را به راه انداختند، گریخته، در اتاق هایی در یکی از خانه های بصره پنهان شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی از سپاهیان خود به خانه محل اختفای فراریان رفته، بر درب اتاقی که عایشه در آن پنهان شده بود ایستاد وپس از آن که او را سرزنش نمود، فرمود:

أبهذا أمرَكِ الله أو عهد به إليكِ رسول الله؟()؛ آیا خدا تو را به چنین کاری (به راه انداختن جنگ جمل) فرمان داده؟ یا این که رسول خدا از تو چنین خواسته است؟

آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام از عایشه خواست آماده شود تا او را به مدینه باز گرداند.

روایت شده است: پیش از آن که امیرالمؤمنین علیه السلام به اتاقی که عایشه در آن بود برسد، زنان کسانی که در جنگ با امام علیه السلام شکست خورده بودند رودرروی امام علیه السلام فریاد «هذا قاتل الأحبه؛ این کُشنده عزیزان است» سر دادند وچون آن حضرت راه بازگشت را در پیش گرفت همان ها شعار خود را بر ضد حضرتش سر دادند. در آن هنگام امام علیه السلام توقف نمود وفرمود:

لو قتلت الأحبه لقتلت من فی تلک الدار؛ اگر کُشنده عزیزان بودم، به یقین کسانی را که در آن خانه]پناه گرفته[اند می کشتم.

آن گاه حضرت به سه اتاق در آن خانه اشاره کرد. زنان با شنیدن

سخن امام علیه السلام خاموش شدند().

در آن سه اتاق مورد اشاره امیرالمؤمنین علیه السلام، جنگ افروزان جمل، پنهان شده بودند وعلی رغم این که عایشه، علیه امام علیه السلام به تحریک وگردآوری نیرو پرداخت وسرانجام جنگی را بر حضرت تحمیل کرد وخود وسپاهیانش شکست خورده، میدان جنگ را ترک گفتند ودیگر باره گرد آمدند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام تنها به سرزنش ونکوهش عایشه بسنده کرده، سپس دستور داد عایشه را به مدینه باز گردانند. همچنین حضرتش دستور منع تعقیب سران سپاه دشمن را صادر واز هر گونه تعرضی چون: اعدام، زندان، تبعید و ... نسبت به آنان پرهیز نمود.

بی تردید نمی توان چنین تعاملی را با دشمن، در تمام عمر بشریت یافت وامروزه نیز در جهان، به ویژه در کشورهای مدعی آزادی ورعایت حقوق بشر، برخوردی این گونه مشاهده نمی شود، چرا که اگر در جنگ های باطل وتوسعه طلبانه شان پیروز شوند، سران مخالفان خود را دستگیر وزندانی کرده، یا این که آنان را جنایتکار جنگی، خائن وتوطئه گر خوانده ودادگاه های ویژه برای آنان تشکیل می دهند وبسا که آنان را اعدام می کنند.

از همین روست که می گوییم: اگر پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله وتمام سی سال منتهی به واپسین روز حیات امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت در دست آن حضرت می بود، به یقین جهانیان تا به امروز وتا فرمان فرجامین خداوند، از نعمت ها ومواهب الهی برخوردار می بودند وشاهد این همه گرفتاری وسختی وتنگنایی که تا عصر ظهور همچنان گریبانگیر جهانیان است نبودند.

خوارج، پدیده صفین

امیرالمؤمنین علیه السلام که به اجبار تن به جنگ صفین داد وهزاران تن از دو سپاه کشته شدند وامام علیه السلام در آستانه پیروزی قرار

گرفت. سپاه دشمن به منظور برهم زدن معادله وتغییر نتیجه جنگ به سود خود، نیرنگ به کار بسته، قرآن هایی بر سر نیزه کرد. این نیرنگ کارگر افتاد وجمع فراوانی از کسانی که در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام بودند از او خواستند جنگ را متوقف کند وتهدید کردند که اگر دست از جنگ نکشد حضرت را خواهند کُشت وهمچنان که جنگ صفین بر امام علیه السلام تحمیل شده بود، این بار نیز ناچار از مالک اشتر خواست تا جنگ را متوقف کند. آن گاه آنان حضرت را به پذیرش حکمیت وا داشتند، اما پس از مدتی، خود بر حضرتش ایراد گرفتند که چرا تن به حکمیت داده است!

وپس از این اعتراض، شعار «لا حکم إلاّ لله؛ حکم وفرمانروایی تنها از آن خداست» سر دادند والبته چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرمود: «سخن حقی بود که از آن، اراده باطل می کردند» ().

خوارج وبه تعبیر دیگر مارقین (از دین برگشتگان) به همین اندازه بسنده نکرده، حتی در یک روز جمعه که در مسجد با حضرتش روبه رو شدند بی پروا وبی شرمانه، رو در روی شخص اولِ بزرگ ترین وقدرتمندترین وگسترده ترین دولت ومملکت در روی زمین، شعار «لا حکم إلاّ لله» سر دادند. آنان در حالی چنین شعاری را سر می دادند که کاملا آگاه بودند رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود:

علی مع الحق والحق مع علی()؛ علی با حق است وحق، با علی.

امیرالمؤمنین علیه السلام که با چنان تعبیری از سوی پیامبر صلی الله علیه و اله معرفی شده واز چنان قدرتی برخوردار بود ومی توانست آنان را مورد پیگرد قرار داده ومجازات نماید،

اما چنین نکرد، بلکه به سرداران سپاه خود نیز اجازه نداد تا آنان را از برخوردشان باز دارند وحتی یک تن از آنان را به دست قضا وزندان نسپرد. یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام حتی پیروان باطل را از اظهار نظر وعقیده باز نداشت. بالاتر از این، امام نه تنها خود، خوارج را منافق نخواند، بلکه اجازه نداد کسی آنان را که علیه حضرتش ورودرروی آن حضرت شعار سر دادند منافق بخوانند()، در حالی که خوارج، خود بارزترین مصداق نفاق بودند، چرا که پیامبر صلی الله علیه و اله درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بود:

یا علی، لایُحبُّک إلاّ مؤمن ولا یبغضک إلاّ منافق أو کافر()؛ ای علی، تنها مؤمنان تو را دوست دارند وفقط منافقان وکافران با تو دشمنی می ورزند.

بی تردید کسانی که بر ضد امیرالمؤمنین علیه السلام شوریدند بنا به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله منافقان واقعی بودند، اما سیاست آن حضرت، از سنخ سیاست رسول خدا صلی الله علیه و اله بود والبته پرهیز از به کار بردن خشونت وشمشیر ودشنام بر ضد مخالفان ومعارضان، مقتضای آن بود، چه رسد به منافق خواندن، که نسبتی فراتر از دشنام است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در راستای اداره جامعه که معارضان نیز در شمار افراد جامعه بودند از منافق خواندن آنان نیز نهی فرمود.

خاتمه

خاتمه

پیامدهای نفی غدیر

مسئولیت ما در برابر غدیر

پیامدهای نفی غدیر

در این جا این سؤال پیش می آید که در اثر کنار نهادن امیرالمؤمنین علیه السلام از منصب خلافت ونادیده گرفتن فرمان خداوند متعال در روز غدیر که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله ابلاغ شد، چه رخدادهایی چهره نمود؟

حقیقت این است از وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام را، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله به مدت ۲۵ سال خانه نشین کردند وعملاً غدیر را نفی نمودند، کینه توزی ها، کشتارها، جنگ ها وستمگری ها بروز کرد که با ظلم به صدیقه طاهره حضرت زهرا علیها السلام که به سِقط شدن حضرت محسن انجامید، آغاز شد وسپس جنگ هایی در پی داشت که آتش افروزان آن ها را «جنگ های ردّه» خواندند والبته رشته جنگ همچنان تا به امروز امتداد یافته که میلیون ها انسان را به کام مرگ فرستاده است. وتمام این نابرابری ها وستمگری ها وکشتارها، پیامد نفی غدیر ودور کردن امیرالمؤمنین علیه السلام از خلافت بود؛ همو که پیامبر صلی الله علیه و اله درباره اش فرمود:

هذا ولیّکم من بعدی()؛ این (علی) پس از من سرپرست شماست.

روایتی وجود دارد که باید در آن اندیشید وتأمل نمود. این روایت مؤید سخن ما درباره دستاوردهای تحقق اهداف غدیر است ومفاد آن این است که اگر غدیر تحقق می یافت:

... لما اختلف فی هـذه الامه سـیفان()؛ در میان این امت دو شمشـیر به مصاف یکدیگر نمی رفتند (حتی بین دو نفر جنگی رخ نمی داد).

این سخن نه از سر گزافه گویی، بلکه گفته فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام وحقیقتی است بایسته تأمل.

بی تردید اگر آن سان که خدا وپیامبر گرامی اسلام خواسته بودند، امت اسلامی در خط اهداف غدیر

قرار می گرفت، از سوی کسانی که اهداف غدیر به کام شان خوش نمی آمد، جنگی بر امیرالمؤمنین علیه السلام تحمیل نمی شد، همان جنگ هایی که برخورداران از حمایت های پیشینیان بر حضرتش، تحمیل کردند. متأسفانه وضعیت، صورت دیگری یافت ودر نتیجه نفی غدیر، در طول تاریخ]هزار وچهارصد ساله[جهان شاهد جنگ، ویرانی، ستمگری، فساد وهتک حرمت های فراوانی بوده وکار به جایی رسید که امروزه می بینیم تقریباً در سراسر گیتی، عرصه جنگ، استبداد، کشتار، خشونت وبه بردگی کشیدن مردم شده است. یکی دیگری را می کُشد وشخصی، به همنوع خود ستم روا می دارد وجای جای این گستره خاکی شاهد آدم ربایی، نسل کشی وویرانی است که تماماً پیامد نفی غدیر است؛ پیامدی که حضرت صدیقه طاهره، فاطمه زهرا علیها السلام، نسبت به آن هشدار داد وفرمود:

... ثم احتلِبوا طِلاع القعْب دماً عبیطاً، وزعافاً ممقِّراً هنالك یخسر المُبْطلون، ویعرف التّالون غِبَّ ما أسّس الأولون ثم طِیبوا عن أنفسكم أنفساً، واطمئنوا للفتنه جائشاً، وأبشروا بسیف صارم، وهرج شامل، واستبداد من الظالمین، یدع فیئكم زهیداً، وزرعكم حصیداً. فیاحسرتی لكم،وأنّی بكم وقد «فَعُمِّیَتْ عَلَیْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وأَنْتُمْ لَهَا كَرِهُونَ» ()-()؛ آن گاه با ظرف]چوبین[خون تازه بدوشید (بریزید) وزهری کشنده وتلخ بدروید.]بدانید[آن گاه است که باطل کاران زیان می بینند وآیندگان، فرجام کار پیشینیان را خواهند دید، پس]در آن روزگار [به میل خود دست از جان خویش بشویید، وبرای فتنه سختْ ترساننده، خویش را آماده کنید و]خویش را[به]چیرگی [شمشیری بی رحم وبرنده وکشتاری فراگیر واستبدادی از ستمگران مژده دهید]تیغ برنده وکشتاری فراگیر واستبدادی که[سهم (یا دارایی)تان را بی مقدار وکِشت تان را]چنان[درو کند]که گویی پیش تر وجود نداشته (کنایه از ویرانی وظهور حکومت ظالم) است.[

بر شما دریغ می خورم وچه توان کرد که]آنچه خدا به ما داده وما را بدان،

منزلت وبزرگی بخشیده، [«بر شما پوشیده است آیا ما]باید [شما را در حالی که بدان]منزلت وبزرگی[اکراه دارید به]پذیرفتن [آن وادار کنیم؟».

مسئولیت ما در برابر غدیر

از آن جا که غدیر ومفهوم وحقیقت آن از جامعه دور نگاه داشته شد، طبیعتاً بیگانگی وناآشنایی جهان را با این فرهنگ به دنبال داشته واین امر سبب شد تا مردم، به ویژه آنان که از مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام بهره ای نگرفتند واز سیره آن حضرت دوری گزیدند، از چشمه زلال وجوشان غدیر وداده های آن محروم بمانند.

با این تفصیل، وظیفه ما که به بزرگی زیان هایی که در پی نفی غدیر متوجه بشریت شده پی برده ایم چیست؟

وبه دیگر سخن چگونه غدیر را احیا کنیم؟

از عبدالسلام بن صالح هروی روایت شده است که گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

رحم الله عبداً أحیی أمرنا؛ خدای، رحمت کند آن بنده ای که امر ما را احیا کند.

پرسیدم: احیای امر شما چگونه ممکن است؟

فرمود: یتعلّم علومنا ویعلّمها الناس()؛ علوم ما را فرا گیرد وآن را به مردم بیاموزد.

می بینیم که امام رضا علیه السلام کار تعلیم را به شیعه یا پیروان دیگر مذاهب اسلامی محدود نکرده، بلکه واژه «ناس» (مردم) را به کار برده است واین بدان معناست که به همه مردم بیاموزد.

اکنون در جهانی روزگار می گذرانیم که مردمان آن، بلکه متأسفانه بیشتر مسلمانان با غدیر وآموزه های اهل بیت? بیگانه اند. در چنین شرایطی وبه منظور آشنایی با حجم وسنگینی مسئولیتی که غدیر بر دوش ما نهاده است، باید از خود بپرسیم: جهان معاصر چه اندازه با غدیر اشنا شده وژرفای آن را کاویده است؟ واگر جهان، با این فرهنگ جهان شمول بیگانه است، چه کسی مسئول زدودن این جهل وبیگانگی است؟

ومسئولیتی که باید در قبال جوامع اسلامی به انجام برسانیم، چگونه است؟

حقیقت این است که نسل امروز، غالباً تصوری روشن ودرست از غـدیر ندارد که در این مورد، مسـئولیت روشـنگری وآگاهی بخشـی در مرتبه اول بر عهـده مـاست که اگر میثاق غـدیر را آن گونه که موظفیم بیان کنیم، بی تردیـد جامعه وضـعیت بهتری خواهـد داشت. در این راسـتا باید به جهانیان این آگاهی را بدهیم که غدیر، یعنی جوشـش مسـتمر، سـرزندگی ونشاط اسـلام وشاداب نگاه داشتن آن برای تحقق رفاه، توسعه بخشیدن به گستره آن، پیشرفت، ترقی وآباد کردن جوامع انسانی است.

مسـئولیت پـذیری صاحبـان ثروت نسـبت به دیگر افراد جامعه، از بین بردن پدیـده خوردن ازدست رنـج دیگران وسـربار بودن ودسته ها وباندهای مخرب، دیگر مفهوم غدیر است، چه این که فرهنگ غدیر متولیان امور اقتصادی را امانتدارانی می داند که شریان حیات مدنی را به عنوان عامل محرک وشتاب دهنده جامعه، در دست دارند.

از این رو بر مـا واجب است این حقیقت را به همگـان بباورانیم که غـدیر میثاق «أولواالأمر» با خداونـد است؛ همان هایی که از سوی خـدا فرمان یافته انـد تا سـطح زندگی خود را با ضـعیف ترین افراد جامعه همسان سازند ودر خوراک، پوشاک، مسـکن وجز آن، با آنان همگون شوند.

دگر باره تأکید می شود که مسئولیت سنگینی که در مورد غدیر بر عهده ما نهاده شده ونیز ضرورت پای بندی به آن در جهان معاصـر، می طلبد که آموزه های غدیر را بگسترانیم وهمگان را به برخورداری از این خوان گسترده آسـمانی فرا خوانیم که در غیر این صورت، امیـد به کوتاه شدن دست خودکامگان، نجات دادن بشـریت از وضع بسـیار بد ووحشـتناک فعلی ورسـیدن به ساحل امنیت، رفاه، عدالت

وآزادی، انتظاری بیهوده است.

بنابراین هرگاه از غدیر سخن گفته شود، در واقع سخن از معانی والایی است که در فرهنگ غدیر نهفته است.

سخن آخر این که باید در این مناسبت شکوهمند، با اهل بیت?، به ویژه با صاحب غدیر، امیرالمؤمنین علیه السلام تجدید بیعت کرده، بـا آن پاکان پیمان فرمانبرداری وولایت ببنـدیم وبـدانیم که بر ما واجب است با قلم وبیان ومال وگفتار وکردار خویش، بیش از پیش، آموزه های نورانی غدیر را به مردم بشـناسانیم تا از این رهگذر، جهان تشنه معنویت از چشمه زلال غدیر سیراب گردد.

از خدای متعال مسئلت دارم توفیق شناخت حرمت وعظمت این روز شکوهمند را به همگان عطا فرماید. ان شاءالله.

ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در غدیر خم

ترجمه خطبه حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در غدیر خم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

حمد وثنای خداوند

ستایش خداوندی را سزد که در]عین[یگانگی، والا ودر]عین [بی همتایی، نزدیک ودر اقتدار شکوهمند، ودر ارکان خود بسی بزرگ است. علمش بر هر چیزی احاطه دارد، در حالی که آن چیز در جای خویش است وآفریدگان، را مقهور قدرت وبرهان خود ساخت. بزرگی که پیوسته بوده وستوده ای که همیشه خواهد بود.

پدیـد آورنـده آسـمان ها]ی برافراشته[وگستراننـده]زمین های [گسترده شده وفرمانروای مطلق زمین ها وآسـمان ها و]همو که [منزه وتقـدیس شده وپروردگار فرشـتگان وروح القدس ونسبت به هر آنچه آفریده، پُردَهِش وهرچه ساخته، از عطای خویش بهره مند کرده است. هر دیده ای را می بیند وهیچ دیده ای را توان دیدار او نیست.

]ستایش، خداونـدی را شایسته است کـه[بزرگـوار وبردبـار وبخشـنده اسـت ورحمتش همه چیز را فرا گرفته ومُنعمی که همه مخلوقات ریزه خوار نعمت اویند. در کیفر]بدکاران[وبه کیفری که در خور آنند شتاب نمی کند.

به اسرار نهان وبه سویدای سینه ها آگاه است وهیچ رازی از او پوشیده نیست وهیچ امر پنهانی، امور را بر او مشتَبَه نمی کند.

بر همه چیز محیط وچیره وبر هر نیرویی غالب وبر هر کاری تواناست. هماننـدی نـدارد وهمه موجودات را از هیـچ پدید آورده است. جاودانی که]کارهای او همه[به عـدل است وخـدایی جز آن خـدای توانا وحکیم نیست. او برتر از آن است که به چشـمْ مشهود گردد، ولی هر دیده ای را در می یابد وبه هر چیز آگاه است.

]ستایش خـدای را که[به دیده هیچ بیننده ای در نیامده تا وصـفش توان کرد وهیچ کس چگونگی او را از شواهد نهان وعیان

در نیابد، مگر به همان مقدار که حضرتش عزّوجلّ خود را توصیف فرموده است.

وگواهی می دهم: او خدایی است که هستی، آکنده قداست اوست وآغاز بی آغاز وانجام بی فرجام، مُحاط به فروغ

اوست. بی مشورتِ مشورت دهنـده ای، فرمانش جاری ونافـذ است وبی مـدد دستیاری، قضا وتقدیرش بر کائنات فرمانرواسـت ودر تدبیر امر خلقش، هیچ کاستی ونابسامانی وجود ندارد. بی آن که نمونه ای از پیش داشـته باشد وبی نیاز از کمک کسـی، موجودات را پدیـد آورد]ودر امر آفرینش[نه او را رنجی رسـید ونه نیازی به چاره جویی داشت. به ایجاد خلق اراده فرموده]وبا همان اراده [جهان آفرینش پدید آمد. پس اوست خدایی که معبودی جز او نیست]؛ همو[که آفرینش را استواری وآن را حُسن وزیبایی بخشید. دادگری است که هرگز ستم نکند وبزرگی است که کارها بدو باز می گردد.

وگواهی می دهم که هستی در برابر قدرت وهیبت حضـرتش فروتن وتسـلیم است. او سـلطان سـلاطین، مالک هستی وبه چرخ درآورنـده افلاـک است ومهر ومـاه را مسـخر خویش نموده که هر یـک تـا زمانی معیّن در حرکتنـد. اوست که شب را بر روز چیره وشب را بر نور روز بپوشاند که هر یک شـتابان در جسـتجوی یکدیگرند. او درهم کوبنده سـتمکاران وزورگویان ونابود کننده شـیاطین سـرکش است. او را ضدّ وشـریکی نباشد که یکتای بی نیاز است. نه کسی را زاده است ونه او زاده کسی است وهمتا وهمانند ندارد. یگانه معبود وپروردگار ذوالجلال است، هرچه خواهد همان کند واراده اش بر جهان، فرمانروا وبه هرچیز دانا وبه شـمار همه چیز آگاه است. می میرانـد وزنـدگی می دهـد، بی نوا می کنـد وبی نیازی می بخشـد. وخنـده وگریه ومنع وعطا به خواست اوست.

فرمـانروایی وسـتایش، ویژه او وهمه خوبی هـا در دست]وبه اراده [اوست وبر هر کـاری توانـاست. شب را در روز، وروز را در شب فرو می برد وخدایی جز او نیست؛ خدای توانا وبسیار آمرزنده، دعای بندگان را اجابت می کند وعطای

فراوان می دهد. به شمار نفس جانداران آگاه وخداوندگار جنیان وآدمیان است. کاری بر او دشوار نیست وناله فریاد خواهان واصرارِ اصرارکنندگان، او را ملول وآزرده نمی سازد. نگهبان صالحان، توفیق دهنده رستگاران وسَروَر جهانیان است وسزاوار ستایش وسپاس آفریدگان است.

بر]فرا رسیدن[سختی وآسایش وتنگناها وفراخناها او را می ستایم وبه او وفرشتگان وفرستادگان وکتاب های آسمانی اش، ایمان دارم. فرمانش را به گوش گرفته وفرمانبردارم ودر انجام هر کاری که او را خشنود سازد، می شتابم. به قضا وحکمش تسلیم هستم]وتمام این امور[از سر فرمانبرداری از حضرتش وترس از کیفرش است؛ همو که از حیله اش، ایمن نتوان بود و]هیچ گاه[بیم ستم از او به دل راه نخواهد یافت.

اعتراف می کنم که بنده اویم وگواهی می دهم که او پرورنده وپروردگار من است وآنچه را که به من وحی فرموده، به مردم ابلاغ خواهم کرد، مبادا که به کیفر سستی در انجام وظیفه تبلیغ،]عذاب] درهم کوبنده ای از سوی حضرتش بر من فرود آید که هیچ کس اگرچه در چاره اندیشی بزرگ وقدرتمند باشد نتواند آن را از من باز دارد.

فرمان الهی

خدایی جز او نیست وهمو فرمانم داده است که «اگر در ابلاغ آنچه اکنون بر من فرو فرستاده کوتاهی کنم، در حقیقت، به هیچ یک از وظایف رسالت وابلاغ پیام او عمل نکرده ام». وهم او حفظ ونگهداری مرا در برابر مخالفان تضمین نموده که او کفایت کننده ای بزرگوار است. واین است آن پیام که بر من نازل فرموده:

بِسْم اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم؛ يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ واللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الْكَفِرِينَ()؛ به نام خداوند بخشایشگر مهربان. ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت

«]درباره خلافت علی[بر تو نازل شده، به مردم ابلاغ کن، واگر نکنی، به وظایف رسالت الهی خود اقدام ننموده ای وخدا تو را از]گزند [مردم نگاه می دارد.

ای مردم،]آگاه باشید که[در ابلاغ آنچه که حق بر من فرو فرستاده است، کوتاهی نکرده ام واینک سبب نزول آن آیه را برای تان باز خواهم گفت. جبرئیل علیه السلام سه بار بر من فرود آمده واز سوی پروردگارم فرمان داد تا در این مکان به پا خیزم وبه اطلاع سپید وسیاه (همگان) مردم برسانم که علی بن ابی طالب، برادر، وصیّ وجانشین من وامام پس از من است که نسبت به من همانند نسبت هارون به موسی است، با این تفاوت که پس از من پیامبری نخواهد بود؛ وبعد از خداوند ورسولش، علی، ولیّ وصاحب اختیار شماست وپیش از این هم، خداوند در این مورد آیه ای دیگر از قرآن را نازل کرده، فرموده است:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَهُمْ رَ كِعُونَ()؛ ولیّ شما، تنها خدا وپیامبر اوست وکسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند ودر حال رکوع زکات می دهند.

علی بن ابی طالب، همان کسی است که نماز به پای داشت ودر حال رکوع، به نیازمند، صدقه داده است واو در هرحالی رضای خدا را می جوید.

از جبرئیل علیه السلام خواستم از خداوند متعال بخواهد مرا از ابلاغ این مأموریّت معاف دارد؛ چه این که ای مردم می دانستم پرهیزگاران، اندک ومنافقان، بسیارند واز وجود نیرنگ بازانی که دین اسلام را به تمسخر واستهزا گرفته اند، آگاهی داشتم؛ همان که خداوند، در قرآن کریم، وصف شان کرده است:

يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ()؛ چیزی که در دل های شان نیست، بر زبان خویش می رانند.

نیز فرموده است:

وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وهُوَ عِندَ

اللَّهِ عَظِيمٌ()؛ ومی پنداريد که کاری سهل وساده است، با اين که آن]امر [نزد خدا بس بزرگ است.

هنوز آزارهايی که]اين جماعت هماره[بر من روا داشتند، از ياد نبرده ام، تا آن جا که به دليل ملازمت ومصاحبت فراوان علی عليه السلام با من وتوجّهی که به او داشتم، ومرا مردی زودباور که هرچه می شنود، بی انديشه می پذيرد، خواندند تا آن که خدای عزّوجلّ اين آيه را نازل فرمود:

وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ()؛ واز ايشان کسانی هستند که پيامبر را آزار می دهند ومی گويند: «او زودباور است.» بگو: گوش خوبی برای شماست، به خدا ايمان دارد و]سخن[مؤمنان را باور می کند.

هر آينه اگر بخواهم نام آنان را ببرم وبر آن باشم که يکايک آنان را با اشاره نشان دهم]وشما را[بدانان دلالت کنم، به يقين چنين خواهم کرد؛ ليکن به خدا سوگند که من در مورد اين افراد، بزرگوارانه رفتار کرده ومی کنم.

ولی اينها همه خدای را از من راضی نمی سازد مگر آنکه وظيفه خود را در مورد مأموريتی که دارم، به انجام برسانم آن گاه تلاوت نمود:

يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ واللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ()؛ ای پيامبر، آنچه از جانب پروردگارت]درباره علی[بر تو نازل شده، ابلاغ کن واگر نکنی پيامش را نرسانده ای وخدا تو را از]گزند [مردم نگاه می دارد.

اعلام ولايت

ای مردم، بدانيد که خدا او (علی بن ابی طالب) را به عنوان ولی وسرپرست وامام شما تعيين فرموده است؛ امامی که فرمانبرداری از او را بر مهاجرين، انصار وتابعانی که از آنان به نيکی پيروی کردند، بيابانی وشهری، عرب وغير عرب، آزاد وبرده، خرد وکلان، سياه وسپيد وبر

هر یکتاپرستی، واجب فرموده است. حکمش (داوری اش) قاطع، سخنش قانع کننده وفرمانش نافذ است. هرکس با او مخالفت کند ملعون وهر که از او پیروی کند، مشمول عنایت ورحمت حق خواهد بود.

مؤمن، کسی است که او (علی علیه السلام) را تصدیق کند. رحمت ومغفرت خدا ویژه او وکسانی است که سخن او را بشنوند ونسبت به فرمان او مطیع وتسلیم باشند.

ای مردم! این آخرین باری است که در چنین جایگاهی (جایگاه تبلیغ) قرار می گیرم، پس بشنوید وفرمان برید وتسلیم امر خداوند شوید که خدای عزّوجلّ سرپرست وپروردگار شماست]بنابراین[پس از]فرمانبرداری از[او، از رسولش محمد صلی الله علیه و اله سرپرست شما، همین من که اکنون به پا خاسته وبا شما سخن می گویم پیروی کنید وپس از من به فرمان خدا، فرمانبردار علی که سرپرست وامام تان است باشید. و]بدانید که [امامت]پس از علی علیه السلام [در نسل من از فرزندان او (علی) تا روز قیامت خواهد بود؛ آن هنگام که خدا ورسولش را دیدار خواهید کرد.

]بدانید که[جز آنچه را که خداوند حلال کرده، حلال نیست وجز آنچه را حرام فرموده، حرام نیست. خدای متعال هر حلال وحرامی را به من آموخت ومن نیز تمام آنچه از کتاب (قرآن) وحلال وحرام حضرتش آموختم به او (علی علیه السلام) سپردم.

ای مردم! دانشی نیست مگر آنکه خداوند آن را به من تعلیم فرمود وهر علمی را که آموختم، به علی علیه السلام امام المتقین، تعلیم کردم واو امام مبین (آشکار)]وانکار ناپذیر [است.

ای مردم! از]خط امامت وولایت[او منحرف نشوید، واز او روی برنتابید واز ولایتش سرپیچی نکنید که همو به سوی حق هدایت وبدان عمل نموده، وباطل را محو می کند واز]پیروی

از [آن باز می دارد ودر راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری نمی هراسد.

او (علی علیه السلام) نخستین ایمان آورنده به خدا ورسول اوست وهموست که جان خویش را فدای رسول خدا کرد ونیز اوست که در کنار رسول خدا بود، هنگامی که هیچ یک از مردان جز او با رسول خدا، بندگی خدا نمی کرد.

ای مردم، او را برتر ومقدم (بر هرکس) دارید که خدایش مقدم داشته وبپذیریدش که خدایش]به امامت[منصوب فرموده است.

ای مردم! او امامی است از جانب خدا، که خدا هرگز توبه منکر ولایتش را نپذیرفته وهرگز او را نخواهد آمرزید و]خداوند [بر خود حتم گردانده که مخالف او (علی علیه السلام) را نیامرزد واو را کیفری سخت نماید؛ کیفری که پایان ندارد.

پس مبادا که با وی مخالفت کنید که در «آتشی که سوختش مردمان وسنگ ها هستند وبرای کافران آماده شده» () جای خواهید گرفت.

ای مردم! به خدا سوگند که پیامبران ورسولان پیشین، آمدن مرا مژده داده اند ومن خاتم پیامبران ورسولان وحجت]خدا [بر تمام آفریدگان از افلاکیان وزمینیان هستم. پس هرکس در این امر]اعلام ولایت علی علیه السلام [شک کند، به یقین کافر وبر کفر جاهلیت نخستین است وهرکس در چیزی از این سخنم شک کند، به یقین در تمام سخنان من شک کرده است والبته کیفر چنین کسی دوزخ است.

ای مردم! خداوند از سر لطف ومنت احسانش بر من، مرا از چنین فضیلتی برخوردار کرد وخدایی جز او نیست ودر هر حال ودر تمام روزگاران وبرای همیشه، ستایش من نثار پیشگاهش باد.

ای مردم، علی علیه السلام را برتر (از همه) بدارید که پس از من، او از هر مرد وزنی، برتر است]وبدانید که[خدا به]برکت وجود

[ما روزی فرو فرستاده وآفرینش پا برجاست. ملعون است ملعون است ومغضوب است ومغضوب است کسی که این سخن مرا رد وانکار کند وآن را نپذیرد وبا آن همراه نباشد. بدانید که جبرئیل در این زمینه از سوی خدای تعالی خبر داده است که فرمود:

هرکس با علی علیه السلام دشمنی ورزد وولایت او را نپذیرد، لعنت وخشم من بر او باد، پس «هرکس باید بنگرد که برای فردا]ی خود [از پیش چه فرستاده است واز خدا بترسید]ومبادا گامی پس از استواری اش بلغزد[. در حقیقت خدا به آنچه می کنید آگاه است().

ای مردم! او (علی علیه السلام) همان کس است که خدا در کتاب (قرآن) خود، به عنوان «جنبُ الله» از او یاد کرده واز زبان مخالفانش می فرماید:

أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَحَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ()؛ تا آن که]مبادا [کسی بگوید: دریغا بر آنچه تقصیر وکوتاهی، نسبت به «جنب الله» ورزیدم.

ای مردم! در قرآن تدبر کنید وآیاتش را بفهمید وبه محکمات آن پای بند باشید ودنبال متشابه آن نروید. به خدا سوگند تنها کسی تفسیر آن (قرآن) را برای شما باز گفته وروشن می کند که اکنون دست او را گرفته، نزد خویش آورده وبا گرفتن بازویش، به شما میگویم:

من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه؛ هرکس که من مولای اویم، پس این علی مولای اوست.

او علی بن ابی طالب، برادر ووصیّ من است وولایت او فرمانی است که خدای عزوجل بر من نازل فرموده است.

ای مردم! به یقین علی علیه السلام و]دیگر[پاکان از نسل من «ثقل اصغر» اند وقرآن «ثقل اکبر» است که هریک دیگری را به مردم شناسانده وهر کدام، دیگری را تایید وتصدیق می کند. این دو هرگز از یکدیگر

جـدا نمی شونـد تـا ایـن کـه بر حـوض]کـوثر[بر مـن وارد شونـد. آنـان (علی وفرزنـدان او) امـانت داران خـدا در میـان خلق وحاکمان]برگزیده[اش در زمین او (خدا) هستند.

]ای مردم![آگـاه باشـید که حقِّ]رسـالت[را ادا کردم، آگـاه باشـید که ابلاغ]رسـالت[نمودم، آگـاه باشـید که به گوش]همگان [رسانـدم، آگاه باشـید که]همه چیز را[واضـح بیان نمودم وآگاه باشـید که این امر]ولایت علی علیه السـلام)[را خـدای عزوجل فرمود ومن از سوی خدا برای شما باز گفتم.

]ای مردم![آگاه باشید که تنها این برادرم «امیرالمؤمنین» است واین صفت پس از من جز برای او روا ومجاز نباشد.

آن گـاه پیـامبر صـلی الله علیه و اله بازوی علی علیه السـلام را گرفته، بالا برد تا آن جا که پای علی علیه السـلام در کنار زانوی پیامبر صلی الله علیه و اله قرار گرفت، سپس فرمود:

ای مردم! این علی علیه السلام برادر، وصی، گنجینه علم وخلیفه وجانشین من است در میان امت من، و]پس از من[مفسر کتاب خـدای عزوجـل ودعوت کننـده به سوی آن است. به هرچه خشـنودی خـدا را فراهم آورد، عمل می کنـد، با دشـمنان خـدا در جنـگ اسـت، وفرمـانبرداران از خـدا را دوسـت می دارد و]مردم را [از نافرمـانی خـدا بـاز می دارد.]او[خلیفـه رسـول خـدا وامیرالمؤمنین وامام هدایتگر است وناکثین وقاسطین ومارقین را خواهد کشت.

]ای مردم![آنچـه می گـویم بـه فرمـان پروردگـارم می گـویم واین دسـتور حق است که هیـچ سـخنی از او، به دست من تغییر وتبدیل نپذیرد؛ به امر خدا می گویم:

بـار خداونـدا، آن کـه او (علی علیه السـلام) را دوست دارد، دوست بـدار وآن که بـا وی دشـمنی ورزد، دشـمن بـدار وآن که انکارش کند لعنت کن ومنکر حق او را گرفتار خشم خود فرما.

خداوندا، تو بر من نازل (امر) کردی که

امامتِ پس از من از آنِ علی علیه السلام است ومن به فرمان تو، او را به جانشینی خویش منصوب کردم، امری که بیان وابلاغ آن برای مردم موجب اکمال دین شان واتمام نعمت تو بر این مردم شد وبه آن دین اسلام را برای آنان پسندیدی وفرمودی:

وَمَن یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلَمِ دِینًا فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الاٰخِرَهِ مِنَ الْخَسِرِینَ()؛ وهرکه جز اسلام، دینی]دیگر [جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود ووی در آخرت از زیانکاران است.

خداوندا، تو را گواه می گیرم که ابلاغ رسالت کردم وگواه بودن تو]مرا[بس است.

اصل مهم امامت

ای مردم! خدای عزوجل کمال دین شما را تنها با امامت او (علی علیه السلام) قرار داده است. پس هرکس تا روز قیامت وهنگامه حضور در پیشگاه خدای عزوجل به او وجانشینان او از فرزندان من که از صُلب اویند اقتدا نکند]به یقین[در شمار کسانی است که]خداوند درباره شان فرموده است: [«اعمال شان به هدر رفته وخود در آتش جاودانند» () و «در آن جاودانه بمانند؛ نه عذاب از ایشان کاسته گردد ونه مهلت یابند» ().

ای مردم! این علی علیه السلام بیش از همگی تان مرا یاری کرده واز شما به من سزاوارتر وبه من نزدیک تر وبر من گرامی تر وعزیزتر است وخدای عزوجل ومن از او خشنودیم. آیه ای در قرآن، مُشعِر به رضایت حق، از بندگان نازل نشده مگر آن که در شان علی علیه السلام است وآن گاه که حق تعالی مؤمنان را مخاطب قرار داده، نخستین شان علی علیه السلام بود وآیه مدحی در قرآن نیست مگرآنکه در مورد اوست وبهشتی که در سوره «هل أتی» یاد شده، برای اوست، وآن را درباره جز او نفرستاد وجز او را با آن مدح

ننمود.

ای مردم! او (علی علیه السلام) ناصر دین خدا وحامی رسول خداست. او پرهیزگارِ پاکیزه هدایتگرِ هدایت یافته است.

پیامبر شما بهترین پیامبر ووصی]او بر[شما بهترین وصی وفرزندانش بهترین اوصیا هستند.

ای مردم! نسل هر پیامبری از صلب اوست ونسل من از صُلب امیرالمؤمنین علی علیه السلام است.

خطر انحراف وکارشکنی

ای مردم، ابلیس به حسادت، آدم را از بهشت بیرون کرد، پس مبادا که نسبت به او (علی علیه السلام) حسادت ورزید که اعمال تان تباه شده وگام های تان خواهد لغزید وبه انحراف در افتید. آدم نیز که برگزیده خداوند بود به کیفر یک لغزش]از بهشت[به زمین فرو فرستاده شد. پس بر شماست که مراقب احوال خویشتن باشید. شما که در میانتان، دشمن خدا نیزهست.

]ای مردم![آگاه باشید که جز تیره روز شقاوت پیشه با علی علیه السلام دشمنی نمیورزد وجز پارسای پرهیزگار، مهر علی علیه السلام در دل نمی گیرد وجز اهل ایمان ومخلصان بی ریا به علی علیه السلام ایمان نخواهند آورد. وبه خدا سوگند سوره «والعصر» درباره علی علیه السلام نازل شده است.

ای مردم! خدا را گواه گرفتم (برای ابلاغ رسالتم به شما) ورسالتم را به شما ابلاغ کردم که «بر فرستاده]خدا[جز ابلاغ آشکار]مأموریت[نیست» ().

ای مردم! «از خدا آن گونه که حقِ پروا کردن از اوست، پروا کنید، وزینهار، جز مسلمان نمیرید» ().

ای مردم! «به خدا ورسولش ونوری که با وی فرستاده شد، ایمان بیاورید، پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم ودر نتیجه، آن ها را به قهقرا بازگردانیم، یا همچنان که «اصحاب سَبت» را لعنت کردیم، آنان را]نیز [لعنت کنیم» ().

ای مردم! نور]ی که بدان اشاره شد[از سوی خدا عزوجل در من، سپس در علی بن ابی طالب وپس از

او در نسل وی تا مهـدی قـائم قرار داده شــده است؛ همـان مهـدی کـه حق خـدا وهر حقی کـه از آن مـاست]از متجـاوزان وسـتمگران[خواهـد سـتاند، چرا که خـدای عزوجـل مـا را بر مقصـران، معانـدان، مخالفان، خائنان، گنه کاران وسـتمگرانِ همه جهانیان حجت قرار داده است.

ای مردم! هشـدارتان می دهم، به هوش باشـید که من رسول خـدایم وپیش از من نیز رسولانی]از سوی خـدا[آمده اند. پس آیا اگر بمیرم یا کشـته شوم از عقیـده خود بر می گردیـد؟]بدانیـد که [«هرکس از عقیـده خود باز گردد، هیـچ زیانی به خـدا نمی رساند وبه زودی خداوند، سپاسگزاران را پاداش می دهد» ().

ای مردم! مسـلمانی خود را بر خدا منت منهید، که موجب خشم وغضب پروردگار بر شـما گردد وعذابی از سوی خود بر شـما فرو خواهد فرستاد، که او در کمین]ستمگران[است.

ای مردم! پس از من «پیشوایـانی خواهنـد آمـد که به سوی آتش (کفرورزی وسـتمگری) فرا می خواننـد ودر روز قیامت یاری نخواهند شد» ().

ای مردم!]آگاه باشید که[به یقین، خدا ومن از آنان (پیشوایان کفر) بیزاریم.

ای مردم! آنان ویاران وپیروان شان در فروترین درجات دوزخنـد وبـد جایگاهی است برای متکبران. بدانید که آنان «اصـحاب صحیفه» (کسانی که همداسـتان شدند تا خلافت وامامت را از علی علیه السلام وفرزندانش بربایند وبر همین اساس عهدنامه ای نوشتند)() هستند، پس هرکس در صحیفه (اندیشه) خویش تأمل کند.

(]راوی[گفت: موضوع صحیفه جز برای اندک کسانی بر همگان پوشیده بود.)

]آن گاه پیامبر صـلی الله علیه و اله فرمود: [ای مردم،]جانشـینی خود را به صورت[امامت ووراثت را تا روز قیامت در نسل خود قرار دادم. به یقین آنچه را که به ابلاـغ آن مأمور شـده بودم، رسانـدم]واین ابلاغ[بر حاضـران وغایبان وهرکس که]مرا[دیـده یا ندیده وآن

که زاده شده یا به دنیا خواهد آمد، حجت خواهد بود. پس حاضران به غایبان وپدران به فرزندان تا روز قیامت]امر امامت وجانشینی علی علیه السلام را[ابلاغ کنند.

(گرچه) پس از من امامت را غصب کرده، آن را به پادشاهی تبدیل خواهند کرد. آگاه باشید که لعنت خدا بر غاصبان خواهد بود وآنان را از رحمت خویش دور خواهد کرد]وآنان از کسانی هستند که خدا وعده کیفرشان داده، [می فرماید: «ای جن وانس، زودا که به شما بپردازیم» و «بر سر شما شراره هایی از]نوع [تفته آهن ومس فرو فرستاده خواهد شد و]از کسی[یاری نتوانید طلبید» ().

ای مردم! خدای عزوجل شما را بر آنچه هستید وا نمی گذارد «تا آن که پلید را از پاک جدا کند وخدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند» ().

ای مردم! هرگاه خداوند، شهری را نابوده کرده، به سبب تکذیب مردم آن، از سخنان رسولان بوده یا این که ظلم کرده اند.

]پس بدانید[این علی علیه السلام امام وسرپرست شماست ووعده الهی است والبته خداوند وعده خویش را]با تحقق آن[تصدیق می کند]پس مبادا علی علیه السلام را تکذیب کنید ودر حق او ستم روا دارید[.

ای مردم!]آگاه باشید که[بیشتر پیشینیان، گمراه شدند وخداوند پیشینیان را]به دلیل گمراهی خودخواسته[هلاک کرد و]به همان جرم[پسینیان را هلاک خواهد نمود ودر این باره فرموده است: «مگر پیشینیان را هلاک نکردیم؟ سپس از پی آنان پسینیان را می بریم. با مجرمان چنین می کنیم. آن روز وای بر تکذیب کنندگان» ().

ای مردم! خدا مرا فرمان داد ونهی نمود ومن نیز علی علیه السلام را فرمان دادم ونهی نمودم. پس دانش امر ونهی، از پروردگارش]به او رسیده[است، پس فرمان او را به گوش گیرید تا

ایمنی یابیـد واو را اطاعت کنیـد تا هـدایت شوید وچون نهی کند بدان گردن نهید تا راه یابید ودر خط او قرار گیرید و «از راه ها]ی دیگر[که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید» ().

ای مردم، من صراط مستقیم (راه راست) خدایم که به پیروی از آن فرمان تان داده است وپس از من، علی علیه السلام وپس از او فرزندانم که از صُلب اویند وامامان دعوت کننده به حق بوده وبه حق داوری می کنند]صراط مستقیم خدا[هستند.

آن گـاه رسول خـدا صـلی الله علیه و اله سوره فـاتحه را تلاـوت نمود وفرمود: این سوره دربـاره من وآنـان (امامان) نازل شـده وتمام آنان را در بر می گیرد واختصاص به آنان دارد. همچنین این آیه مخصوص آنان است: «آنان اولیای خدایند که نه بیمی دارند ونه اندوهگین می شوند. آگاه باشید که حزب خدا همانا پیروزمندانند» ().

دوستان ودشمنان را بشناسید

آگاه باشـید که دشـمنان علی علیه السـلام، اهل تفرقه ونفاق وکینه ورزانی متجاوز هسـتند وبرادران شـیاطین انـد که «بعضـی از آنان به بعضی، برای فریب]یکدیگر[سخنان آراسته القا می کنند» ().

آگـاه باشـید که دوسـتان]وپیروان[آنان (امامان پاک) همان هایی هسـتند که خـدای عزوجل در کتابش فرموده است: «قومی را نیابی که به خـدا وروز بازپسـین ایمان داشـته باشـند]و[کسانی را که با خـدا ورسولش مخالفت کرده انـد هرچند پدران شان یا پسران شان یا برادران شان یا عشیره آنان باشند دوست بدارند. در دل این هاست که]خدا[ایمان را نوشته وآن ها را با روحی از جـانب خود تأییـد کرده است وآنـان را به بهشت هـایی که از زیر]درختان[آن، جوی هایی روان است در می آورد، همیشه در آن جا ماندگارند؛ خدا از ایشان خشنود وآن ها از او خشنودند، اینانند حزب خدا. آری، حزب خداست که رستگارانند» ().

آگاه

باشید که دوستداران آنان (امامان) همان هایی هستند که خدای عزوجل در توصیف شان فرموده است: «کسانی که ایمان آورده اند وایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان ایمن اند وایشان راه یافتگانند» ().

آگاه باشید که اولیای خدا کسانی هستند که با سلامت وایمنی وارد بهشت شده، فرشتگان با سلام به استقبال آنان رفته، می گویند: «سلام بر شما، خوش آمدید، در آن در آیید]و[جاودانه]بمانید[» ().

آگاه باشید دوستداران آنان کسانی اند که خدای عزوجل درباره شان فرموده است: «در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند ودر آن جا بی حساب روزی می یابند» ().

]ای مردم![آگاه باشید که بی تردید، دشمنان آنان (امامان) به زودی در آتشی فروزان در آیند.

آگاه باشید دشمنان آنان همان کسانی هستند که از جهنم در حالی که می جوشد، خروشی می شنوند.

آگاه باشید که دشمنان خدا کسانی اند که خدا درباره شان می فرماید: «هربار که امتی]در آتش[در آید، هم کیشان خود را لعنت کند» ().

آگاه باشید که قطعاً دشمنان آنان آن هایی هستند که خدای عزوجل درباره شان فرموده است: «هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن، از ایشان پرسند: مگر شما را هشدار دهنده ای نیامد؟

گویند: چرا؛ هشدار دهنده ای به سوی ما آمد و]لی[تکذیب کردیم وگفتیم: خدا چیزی فرو نفرستاده است؛ شما جز در گمراهی بزرگ نیستید» ().

]ای مردم،[آگاه باشید دوستداران آنان (امامان)]چنانند که خدا در وصف شان می فرماید: [«کسانی که در نهان از پروردگارشان می ترسند، آنان را آمرزش وپاداشی بزرگ خواهد بود» ().

ای مردم!]بدانید که[میان دوزخ وبهشت تفاوت بسیار است. دشمن ما کسی است که خدای شان نکوهش ولعن کرده، ودوست ما هموست که خدایش ستوده ودوست می دارد.

ای مردم! آگاه باشید که من هشدار دهنده ام وعلی علیه السلام هدایت گر است.

ای مردم! من پیامبرم وعلی علیه السلام وصی من است.

معرفی حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف)

]ای مردم![آگاه

باشید که خاتم امامان از ما، مهدی قائم است.

آگـاه باشـید که او بر]تمـام[دین]هـا[پیروز خواهـد شـد. آگـاه باشـید که او از ظالمان انتقام خواهـد گرفت. آگاه باشـید که او گشاینده ونابود کننده دژها]ی کفر[است.

آگاه باشید او کشنده قبایل شرک است.

آگاه باشـید او]انتقام[خون اولیای خـدا را خواهـد گرفت. آگاه باشـید او یاور دین خداست. آگاه باشـید او برگیرنده از دریای ژرف]دانش الهی [است. آگـاه باشـید او هر صاحب فضل وهر جاهلی را می شـناساند. آگاه باشـید او برگزیـده خداونـد است. آگاه باشید او وارث تمام علوم ومحیط به همه دانش ها است.

آگاه باشـید او از خدای عزوجل خبر داده، وگرویدن به خداوند را به همگان یادآوری می کند. آگاه باشـید که او رشـید (راه یافته) وسدید (استوار) است. آگاه باشید که کارها بدو سپرده می شود. آگاه باشید پیشینانش به]آمدن [او مژده داده اند.

آگاه باشید او حجت ماندگار است که حجتی پس از وی نباشد.

آگاه باشید تنها، چیزی حق است که با او]همسو[باشد.

آگاه باشید تنها، نور]روشنی بخش[نزد او است.

آگاه باشید هیچ کس بر او چیره نشود وهیچ کس در برابر او یاری نگردد. آگاه باشید او ولیِّ خدا در زمینش وداور او در میان خلقش ودر نهان وآشکار امانت دار اوست.

فراخوان به بیعت

ای مردم!]آنچه می بـایست،[برای شـما تبیین وتفهیم کردم وپس از من این علی علیه السـلام]احکـام ووظـایف را[تفهیم خواهد کرد. آگاه باشید پس از به پایان رساندن خطبه ام، شما را می خوانم تا دست در دست من نهاده، پیمان وعهدِ بیعت با او واقرار به]امامت[او بدهید، سپس با وی دست بیعت بدهید.

آگاه باشید که من با خدا بیعت کرده ام وعلی علیه السلام با من ومن از سوی خداوند از شما برای او بیعت

می گیرم که فرموده است: «در حقیقت کسانی که با تو بیعت می کننـد، جز این نیست که با خـدا بیعت می کنند، دست خدای بالای دست های آنان است. پس هر که پیمان شـکنی کند، تنها به زیان خود پیمان می شکند وهرکه بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد» ().

حج

ای مردم!]بدانید که[«حج و «صـفا» و «مروه» از شعائر الهی است.]که یادآور اوست[، پس هر که خانه]خدا[را حج کند، یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد» ().

ای مردم! به حـج خانه خدا بروید، چه این که هر خاندانی بدان]خانه] وارد شود (حج گزارد) قطعاً بی نیاز می شود وهر جمعی که از آن (حج) رویگردان شود، قطعاً مستمند خواهند شد.

ای مردم، هرگـاه مؤمنی در موقف (عرفـات) حضور به هم رسانـد، قطعـاً خداونـد گناهـان گذشـته او را تا آن لحظه می آمرزد وچون حج را به پایان برساند]فارغ از دغدغه گذشته وآلودگی به گناه[اعمالش را از سر گیرد.

ای مردم، حاجیان از مدد الهی برخوردارند وهزینه سـفر حج شان]از خزانه کرم الهی[به آنان باز گردانده خواهد شد و]به یقین [خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

ای مردم، بـا دینی کامـل وبـا تفقّه]در وظیفه[حـج گزاریـد واز]آن [مشاهـد بـاز نگردیـد، مگر پس از تـوبه کردن و]از گناهـان [بریدن.

ای مردم، آن سـان که خـدای عزوجـل فرمـان تـان داده است نمـاز بگزاریـد وزکـات دهیـد واگر روزگاران بر شـما دراز شـد و]شـناخت احکام را[نتوانستیـد یا فراموش کردیـد،]این [علی علیه السـلام ولیّ وسرپرست شـماست واحکام را برای شـما تبیین خواهد کرد؛ همو که خدای عزوجل پس از من برای شما منصوب فرموده وکسانی که به جای من واو

(= امامان معصوم) به جانشینی برگزیده است. آنان پرسش های شما را پاسخ می دهند ونادانسته ها را برای شما تبیین می کنند.

احکام الهی

آگاه باشید که حلال وحرام]از حد وشماره برون است[وبیش از آن است که آن ها را به شماره در آورم و]یک به یک [معرفی کنم، لذا یکجا به حلال، امر واز حرام، نهی می کنم.

]ای مردم بدانید که از سوی خدای عزوجل [فرمان یافته ام تا برای پذیرش فرمانی که از سوی خدای عزوجل درباره علی علیه السلام وامامان پس از او، از شما بیعت بگیرم.]آگاه باشید که[آنان از نسل من وعلی علیه السلام هستند وامامت در آنان مستقر است وتا لحظه دیدار با حضرت حق، ختم امامت با مهدی است؛ همو که به حق داوری می کند.

ای مردم! هر حلالی که شما را بدان راه نمودم وهر حرامی که شما را از آن باز داشتم، از آن عدول نکرده، آن را تغییر نمی دهم.

آگاه باشید وآنچه]در این باره گفتم[به یاد داشته، حفظ و]دیگران را [بدان سفارش کنید وآن را دستخوش تغییر وتبدیل نسازید.

آگاه باشید که من سخنم را باز می گویم: پس نماز را بر پا دارید وزکات بدهید وامر به معروف ونهی از منکر کنید.

آگاه باشید که اساس امر به معروف ونهی از منکر آن است که به سخنم برسید وآن را به غایبان]از این جمع[برسانید واو را به پذیرش آن امر واز سرپیچی از آن نهی کنید، چرا که فرمان خدا وامری از من است و]بدانید که[امر به معروف ونهی از منکر در گرو همراه بودن (شناختن حق) امام معصوم است.

تنها راه هدایت

ای مردم! قرآن به شما می گوید که امامان پس از او (علی علیه السلام) از فرزندان اویند ومن نیز گفتم: آنان از من هستند ومن از آنان.

خدای متعال در این باره فرموده است: «واو آن را در پی خود

سخنی جاویدان کرد» ().

من نیز درباره شان گفتم: «چون به آن دو (یعنی کتاب خدا وعترت وخاندان من) تمسک جویید، هرگز گمراه نخواهید شد».

ای مردم! تقوا را، تقوا را]در پیش گیرید[واز]فرا رسیدن [ساعت (قیامت)]وبی ره توشه بودن[بترسید که خدای عزوجل درباره آن روز می فرماید: «چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است» ().

]ای مردم![مرگ ومعاد وحساب وترازوی اعمال وحسابرسی در پیشگاه خداوند جهانیان وپاداش وکیفر را]هماره [به یاد داشته باشید]وبدانید[هرکس عملی نیک آورده باشد، پاداشش دهند وهرکس کوله بار گناه بسته باشد، بهره ای از بهشت نخواهد داشت.

املای متن بیعت

ای مردم، شما بیش از آنید که]بتوانید[یکایک دست بیعت به من دهید، در حالی که خدای عزوجل مرا فرمان داده تا برای آنچه که برای علی امیرالمؤمنین وامامان پس از او بیان کردم (امر ولایت وامامت) از زبان فرد فرد شما اقرار بگیرم؛ امامانی که از]نسل[من واو هستند وچنان که آگاه تان کردم، فرزندان من از صُلب اویند.

]آن گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و اله متن بیعت را املا کرد وبه حاضران فرمود: [پس همگی]ویکصدا[بگویید: آنچه را که از سوی خدای مان به ابلاغ آن درباره امامت علی امیرالمؤمنین وامامت فرزندانش که از صُلب اویند فرمان یافتی، شنیدیم وفرمانبردار آنیم وبدان خشنودیم ودر برابر آن تسلیم هستیم. وبا دل وجان وزبان ودست]بر امامت امیرالمؤمنین وفرزندانش[با تو بیعت می کنیم]وعهد می بندیم [که با پای بندی به این بیعت زنده باشیم وجان دهیم و]در رستاخیز [دگرباره زنده شویم وآن را دستخوش دگرگونی نکنیم، در آن شک نورزیم، منکر آن نشویم، از عهد خود باز نگردیم وپیمان نشکنیم. واز خدا وتو وعلی امیرالمؤمنین علیه السلام وامامان پس از او، حسن وحسین که از نسل خود وفرزندان او (علی

علیه السلام) هستند اطاعت می کنیم ...]بر همین اساس[از دل وجان وزبان ونهان وبا دست دادن از ما برای آنان پیمان ستانده شـده است. هرکس توانست دست پیمان وبیعت دهد]چه شایسته است[وگرنه با زبان پیمان]فرمانبرداری [بسته وبه امامت آنان اقرار کند وجز آن نخواهد و]هرگز[خداوند ما را روی گردان از این بیعت وپیمان نبیند.

وما به جای تو این رسالت را به دوردستان ونزدیکان از خویشاوندان وفرزندان مان ابلاغ خواهیم کرد وخدا را بر آن گواه می گیریم که خدا گواهی بسنده است وتو]نیز[بر ما گواه]باش[«.

]با پایان یافتن املای متن بیعت، حضرت ختمی مرتب فرمود: [ای مردم! چه می گوییـد؟ (چه در اندیشه می گذرانید؟)]بدانید که [خدای متعال، هر صدایی را می شـنود واز هرچه در نهان انسان ها نهفته، آگاه است]وحضـرت حق در این باره می فرماید: [«پس هرکس هـدایت شـود، به سـود خود اوست وهرکس بیراهه رود، تنهـا به زیـان خویش گمراه می شود» (). هرکس بیعت کند، به یقین با خدا بیعت کرده است؛ که: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ()؛ دست خدا بالای دست های آنان است».

ای مردم! تقوای الهی در پیش گیریـد وبـا علی امیرالمؤمنین وحسن وحسـین وامامـان]از نسل او[که سخنی پاکیزه وجاودانه اند بیعت کنیـد]وبدانیـد[هرکس]در این بیعت[خیانت ورزد، خـدایش هلاک خواهـد کرد وهرکس بـدان پای بنـد ووفادار بمانـد، خداونـد او را رحم می کنـد]که خود او در این بـاره می فرمایـد: [«پس هرکه پیمان شـکند، تنها به زبان خود پیمان می شـکند وهرکه بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند، به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می بخشد» ().

ای مردم! آنچه را گفتم (املا کردم) باز گویید وبر علی با عنوان «امیرالمؤمنین» سـلام دهید وبگویید: «شـنیدیم وگردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را]خواستاریم[» () ونیز بگویید: «ستایش

خدایی را که ما را بدین]راه[هدایت نمود واگر خدا ما را رهبری نمی کرد، ما خود هدایت نمی یافتیم» ().

ای مردم!]بدانید که[فضایل علی بن ابی طالب نزد خدای عزوجل که در قرآن بیان فرموده، بیش از آن است که بتوانم در یک مجلس برشمرم، پس هرکس شما را از آن]فضایل[آگاه کرد وآن را به شما شناساند، تصدیقش کنید.

ای مردم!]بدانید[هرکس از خدا ورسولش وعلی وامامانی که از آنان یاد کردم فرمانبرداری کند، «قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است» ().

ای مردم! سبقت گیرندگان در بیعت وپیروی با او (علی علیه السلام) وسلام دهندگان بر حضرتش به عنوان امیرالمؤمنین رستگارانند واز بهشت های سراسرنعمت برخوردار.

ای مردم! سخنی بگویید که موجب رضای خدا باشد و]بدانید، [«اگر شما وتمام زمینیان کفر ورزید، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رسانید» ().

بار خداوندا، مؤمنان را قرین آمرزش خویش قرار ده وخشم خود را بر کافران فرو فرست؛ وستایش، مختص پروردگار جهانیان است.

(در این هنگام، مردم فریاد برآوردند):

«فرمان خدا وپیامبر خدا را شنیدیم وبا دل وزبان ودست، مطیع وفرمانبرداریم». وپس از آن، مردم بر گرد آن حضرت صلی الله علیه و اله وامیرالمؤمنین علیه السلام، ازدحام کردند وهرک س می خواست با ایشان، مصافحه وبیعت کند.

پی نوشتها

. صفار، بصائر الدرجات، ص۵۰۹.

. مائده(۵)، آیه۶۷.

. مائده(۵)، آیه۳.

. بحار الأنوار، ج۳۷، ص۱۶۵.

. ماجرای غدیر خم وتعیین امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان جانشین پیامبراکرم? از سوی آن حضرت، به روایت علمای خاصه وعامه با اسانید والفاظ مختلف، اما دارای یک مضمون نقل شده است. ر.ک: صحیح مسلم، ج۲، ص۲۵؛ مسند احمد، ج۴، ص۲۸۱؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۲۸ و۲۹؛ خصائص نسائی، ص۱۶؛ صحیح ترمذی؛ ج۲، ص۲۹۸؛ حافظ بغوی، مصابیح السنه، ج۲،

ص۱۹۹؛ موفق خوارزمی، المناقب، ص۱۳۰، جزری، أسمی المطالب، ص۳، قندوزی حنفی، ینابیع الموده، ص۴۰؛ ابن قتیبه، المعارف، ص۲۹۱؛ بدخشی، نزل الأبرار، ص۲۰؛ محب الدین طبری، الریاض النظره، ج۲، ص۱۶۹؛ احمدبن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، ص۶۷؛ صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص۲۵؛ کنجی شافعی، کفایه الطالب، ص۱۱۴؛ متقی هندی، کنزالعمال، ج۶، ص۱۵۴؛ ابن عبدالبر، الإستیعاب، ج۲، ص۴۷۳؛ ابن کثیر دمشقی، البدایه والنهایه، ج۵، ص۲۱۴؛ ابن اثیر، اُسد الغابه، ج۳، ص۳۰۷؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۸، ص۳۹۰، مزّی، تهذیب الکمال، ج۲۰، ص۴۸۴؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج۷، ص۳۲۷؛ همو، الإصابه، ج۳، ص۴۰۸؛ دولابی، الکنی والأسماء، ج۲، ص۸۸؛ سیوطی، الدرالمنثور، ج۲، ص۲۵۹؛ تاریخ سیوطی، ص۱۱۴؛ همو، الجامع الصغیر، ج۲، ص۵۵۵؛ تفسیر فخری رازی، ج۳، ص۶۳۶ (ذیل تفسیر آیه)؛ تفسیر نیشابوری، ج۶، ص۱۹۴، آلوسی، روح المعانی، ج۲، ص۳۵۰؛ مستدرک حاکم، ج۳، ص۱۱۰؛ ابو نعیم اصفهانی، حلیه الأولیاء، ج۴، ص۲۳؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج۹، ص۱۰۶؛ قرمانی، اخبارالدول، ص۱۰۲.

. مائده (۵)، آیه ۳.

. شیخ صدوق، الأمالی، ص۱۲۵.

. تفسیر عیاشی، ج۱، ص۲۹۲ ذیل تفسیر آیه.

. قاضی نعمان مغربی، دعائم الإسلام، ج۱، ص۱۵.

. نساء (۴)، آیه ۵۹.

. به عنوان مثال، آن جا که می فرماید: « ... وَ لِأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ ...؛ تا نعمت خویش را بر شما تمام کنم» (بقره (۲)، آیه ۱۵۰)؛ « ... وَلِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ ...؛ تا]خدا[نعمت خود را بر شما تمام کند» (مائده (۵)، آیه۶)؛ « ... وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ ...؛ ونعمت خود را بر تو تمام کند» (یوسف (۱۲)، آیه۶)؛ « ... کَذَلِکَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ ...؛ این گونه وی نعمتش را بر شما تمام می گرداند» (نحل (۱۶)، آیه۸۱) و « ... وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ ...؛ ونعمت

خود را بر تو تمام گرداند» (فتح (۴۸)، آیه۲).

. مائده (۵)، آیه۶۶.

. مائده (۵)، آیه ۶۷.

. کافی، ج۱، ص۳۹۹.

. بحار الأنوار، ج۹۴، ص۱۱۰.

. تهذیب الاحکام، ج۳، ص۱۴۳.

. وسائل الشیعه، ج۸، ص۸۹.

. مفاتیح الجنان، اعمال روز نهم ذی حجه، روز عرفه.

. بحار الأنوار، ج۵۶، ص۹۲.

. همان جا.

. این مبحث به طور مفصل بیان خواهد شد.

. صدوق، الامالی، ص۱۲۵.

. وسائل الشیعه، ج۷، ص۳۸۰.

. کافی، ج۴، ص۱۴۹، حدیث ۳، باب صیام الترغیب.

. وسائل الشیعه، ج۸، ص۸۹ وطوسی، تهذیب الاحکام، ج۳، ص۱۴۳.

. نک: بحار الأنوار، ج۹۷، ص۳۶۲ (زیارات مخصوصه امیرالمؤمنین علیه السلام).

. نک: شیخ کلینی، کافی، ج۸، ص۱۰۶؛ شیخ صدوق، الإحتجاج، ج۱، ص۷۵ و ... حدیث منزلت.

. کتاب سلیم بن قیس کوفی، ص۲۱۱.

. تهذیب الاحکام، ج۳، ص۱۴۳.

. سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص۴۶۸.

. نهج البلاغه (انتشارات هجرت، قم)، ص۳۵۴.

. رعد (۱۳)، آیه ۱۷.

. تحریم (۶۶)، آیه ۶.

. سوره تحریم (۶۶)، آیه ۶.

. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص۳۱۷.

. تهذیب الاحکام، ج۶، ص۲۴.

۳. همان، ج۳، ص۱۴۴.

. من لایحضره الفقیه، ج۴، ص ۳۸۰.

. تهذیب الاحکام، ج۳، ص۱۰۹.

. برخی از علما نیز قائل به حرمت روزه عاشورا هستند.

. بحار الأنوار، ج۹۵، ص۳۲۳.

. مسائل علی بن جعفر، ص۱۴۴.

. نساء (۴)، آیه ۱۵۰.

. بقره (۲)، آیه ۲۷۵.

. مائده (۵)، آیه ۶۶.

. نقل شده است که روزی عمربن خطاب در حال جنابت یا بدون وضو امامت جماعت مسلمانان را برعهده گرفت. نک: صنعانی، المصنف، ج۲، ص۳۴۸.

. نهج البلاغه، ص۳۴۷، خطبه ۲۲۴.

. انبیاء (۲۱)، آیه ۲۲.

. نک: تاریخ طبری، ج۲، ص۵۰۲ وجز آن.

. ر.ك: امينى، الغدير، ج۵، ص۳۶۴.

. نهج البلاغه، سفارش امام عليه السلام به حسن وحسين؟.

. معانى الأخبار، ص۱۸۰.

. وسائل الشيعه، ج۱۵، ص۱۰۸.

. توبه (۹)، آيه ۶۰.

. بحار

الأنوار، ج۴۳، ص۱۵۸.

. از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت شده است که درباره آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا ...؛ ونام های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آن ها بخوانید» (اعراف (۷)، آیه ۱۸۰) فرمود: به خدا سوگند، ما اسمای حسنای خداوندیم وخداوند عمل بی شناخت ما را از هیچ بنده ای نمی پذیرد (کافی، ج۱، ص۱۴۳).

. انسان (۷۶)، آیه ۵ ۹.

. الغدیر، ج۳، ص۱۱۱.

. نیز نک: خوارزمی، المناقب، ص۱۸۸؛ اسدالغابه، ج۵، ص ۵۳۰ ۵۳۱؛ عقدالفرید، ص۱۰۲، الاصابه، ضمن شرح حال فضه؛ شرح ابن ابی الحدید، ج۱، ص۲۱؛ تفسیر بیضاوی، ج۲، ص۵۲۶؛ فتح الغدیر، ج۵، ص۳۴۹؛ فرائد السمطین، حدیث ۳۸۳؛ ذخائر العقبی، ص۸۹ و۱۰۲؛ نورالابصار، ص۱۰۲، کفایه الأثر، ص۳۴۵؛ تفسیر بغوی، ص۲۰۵، ذیل تفسیر آیه وزمخشری، النص.

. نهج البلاغه، سخن آن حضرت پیش از شهادتش (۲۳).

. ر.ک: بلاذری، انساب الاشراف، ص۴۹۵ ودینوری، الامامه والسیاسه، ج۱، ص۱۸۱.

. اربلی، کشف الغمه، (چاپ دارالاضواء، بیروت) ج۱، ص۴۳۳.

. شریف رضی، خصائص الائمه، ص۷۹ ومقدمه ابن خلدون، ص۲۰۴.

. ر.ک: همان جا.

. مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص۵۴.

. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

. کافی، ج۱، ص۴۱۱.

. حجر (۱۵)، آیه ۴۳ ۴۴.

. قصص (۲۸)، آیه ۶۰.

. بحار الأنوار، ج۴۳، ص۸۷.

. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

. خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام در حال نماز، از جمله مواردی است که خرده گیران بد اندیشان آن را انکار کرده اند، در حالی که غالب مفسران شان نزول آیه کریمه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَ كِعُونَ؛ ولیّ شما، تنها خدا وپیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند ودر حال رکوع زکات می دهند» (مائده (۵)، آیه ۵۵) را درباره امیرالمؤمنین علیه

السلامو آن حضرت را تنها مصداق آیه دانسته اند.

. برخی از صحابه که با دستگاه حکومتی رابطه حسنه داشتند واز طرفداران حاکمیت بودند نیز مورد تعرض قرار گرفته، به تبعید وطرد از دستگاه حکومت تهدید شدند. (ر.ك: ذهبی، تذکره الحفاظ، ج۱، ص۷). همچنین «بکری» بابی را به این موضوع اختصاص داده است (ر.ك: کتاب عمر، ص۱۷۱، باب منع عمر از تدوین حدیث).

. نهج الحق، ص۱۸۹.

چنان که پیامبر? فرمان داد، مسلمانان نمازهای نافله ماه مبارك را فرادی می خواندند تا این که عمر بن خطاب حکومت اسلامی را به دست گرفت. در آن هنگام گفت: «بر آنم که مردم این نماز (نافله) را به جماعت بخوانند». مردم نیز از او پیروی کردند وآن را نماز «تراویح» نامیدند.

عبدالرحمن بن عبدالباری می گوید: «شبی با عمر بن خطاب وارد مسجد شدم. مردم پراکنده بودند، عده ای به تنهایی نماز می خواندند وجمعی شخصی را به امامت برگزیده، به او اقتدا کرده بودند. عمر گفت: اگر اینان به یك امام اقتدا کنند، به نظرم بهتر وسزاوارتر است. آن گاه مردم را به اقتدا به «اُبَیّ بن کعب» فرا خواند.

شبی دیگر با عمر به مسجد رفتم ودیدم مردم نماز نافله را به جماعت می خوانند. عمر با دیدن نمازگزاران گفت: این، نیکو بدعتی است» (مظفر، دلائل الصدق، ج۳، ص۷۸ وصحیح بخاری با حاشیه سندی، ج۱، ص۳۴۲).

. چنان که پیامبر? فرمود: «علی مع الحق والحق مع علی یدور معه حیثما دار؛ علی همراه حق است وحق همراه علی. هرجا که علی باشد، حق نیز همراه اوست» (شریف مرتضی، الشافی فی الإمامه، ج۱، ص۲۰۲).

. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام وارد

کوفه شد، به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمان داد تا به آگاهی مردم برساند که در ماه مبارک رمضان نباید نماز]نافله[در مساجد به جماعت گزارده شود. امام حسن علیه السلام پیام حضرت را به مردم رساند. مردم با شنیدن سخن امام حسن علیه السلام فریاد «واعمراه، وا عمراه» بر آوردند. چون امام حسن علیه السلام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت، حضرت پرسید: این سر وصدا چیست؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: فریاد «وا عمراه، وا عمراه» سر داده اند!

امام علیه السلام فرمود:]نزد آنان برو و[وبه آن ها بگو:]آن گونه که می خواهید[نماز]نافله را[بگزارید. (تهذیب الاحکام، ج۳، ص۷۰).

. بقره (۲)، آیه ۲۵۶.

. ابراهیم ثقفی، الغارات، ج۱، ص۱۰۸؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج۴۲، ص۵۴۴ وجز آن.

. فرقان (۲۵)، آیه ۶۳.

. بحار الأنوار، ج۸۹، ص۸۰.

. شیروانی، مناقب اهل بیت?، ص۴۷۵.

. نهج البلاغه، حکمت ۴۲۰.

. کنزالفوائد، ج۲، ص۱۳.

. بقره (۲)، آیه ۱۹۴.

. بقره (۲)، آیه ۲۳۷.

. بحار الأنوار، ج۹۷، ص۲۸۷.

. مسلم در صحیح خود از عبدالله بن حمید واو از عبدالرزاق روایت کرده که گفت: علی که خدایش از او خشنود باد چند خطبه ایراد کرد وفرمان رسول خدا را در مورد جنگ با آنان (لشکریان جمل) یادآوری نمود.

اعتقاد انسان مسلمان بر این است که جنگِ امیرالمؤمنین علیه السلام با منافقین، قاسطین ومارقین اقدامی درست وبجا بوده ودر این جهت به حق رفتار کرده است، بر خلاف خوارج]که جز این را می گویند[وشناخت این حقیقت واعتقاد به آن بر هر مسلمانی واجب است (ر.ک: زرندی، نظم درر السمطین، ص۱۱۷).

. ر.ك: شیخ مفید، الامالی، ص۲۴.

. ر.ک: تفسیر فرات کوفی، ص۱۱۱، ذیل تفسیر آیه ۶۹ سوره نساء.

. نهج البلاغه، سخن چهلم: کلمه حق یراد

بها الباطل.

. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج۱۴، ص۳۲۲ (به نقل از: ام السلمه) وجز آن.

. از امام صادق علیه السـلام روایت شده است که فرمود: علی علیه السلام افرادی را که با وی می جنگیدند مشرک ومنافق نمی خواند، ولی می فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما شوریده اند (ر.ك: حمیری قمی، قرب الإسناد، ص۹۴).

. مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۹۵؛ مقریزی، إمتاع الأسماع، ج۱، ص۴۸.

. کافی، ج۱، ص۲۵۲.

. ر.ك: بحرانی، حلیه الأبرار، ج۲، ص۷۷.

. هود (۱۱)، آیه ۲۸.

. ر.ك: شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص۳۳۶ ۳۳۸.

. همان، ص ۱۸۰.

. مائده (۵)، آیه ۶۷.

. مائده (۵)، آیه ۵۵.

. فتح (۴۸)، آیه ۱۱.

. نور (۲۴)، آیه ۱۵.

. توبه (۹)، آیه ۶۱.

. مائده (۵)، آیه ۶۷.

. بقره (۲)، آیه ۲۴.

. اشاره به آیه ۹۴ سوره نحل (۶۱) وآیه ۱۸ سوره حشر (۵۹) است.

. زمر (۳۹)، آیه ۵۶.

. آل عمران (۳)، آیه ۸۵.

. توبه (۱۹)، آیه ۱۷.

. آل عمران (۳)، آیه ۸۸.

. نور (۲۴)، آیه ۵۴.

. آل عمران (۳) آیه ۱۰۲.

. مضمون آیه ۷ سوره تغابن (۶۴) وبخشی از آیه ۴۷ سوره نساء (۴).

. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

. قصص (۲۸)، آیه ۴۱.

. نک: بحارالأنوار، ج۲۸، کتاب الفتن والمحن، باب ۳، تمهید غصب الخلافه وقصه الصحیفه الملعونه، ص۱۰۳.

. رحمن (۵۵)، آیه ۳۱ و۳۵.

. آل عمران (۳)، آیه ۱۷۹.

. مرسلات (۷۷)، آیه ۱۶ ۱۹.

. انعام (۶)، آیه ۱۵۳.

. یونس (۱۰)، قسمتی از آیه ۶۲.

. انعام (۶)، آیه ۱۱۲.

. مجادله (۵۸)، آیه ۲۲.

. انعام (۶)، آیه ۸۲.

. زمر (۳۹)، آیه ۷۳.

. غافر (۴۰)، آیه ۴۰.

. اعراف (۷)، آیه ۳۸.

. ملک (۶۷)، آیه ۸ ۹.

. ملك (۶۷)، آیه ۱۲.

. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

. بقره (۲)،

آیه ۱۵۸.

. زخرف (۴۳)، آیه ۲۸.

. حج (۲۲)، آیه ۱.

. زمر (۳۹)، آیه ۴۱.

. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

. فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

. بقره (۲)، آیه ۲۵۸.

. اعراف (۷)، آیه ۴۳.

. احزاب (۳۳)، آیه ۷۱.

. آل عمران (۳)، آیه ۱۴۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹